

سیر رخدادهای اقتصادی، سیاسی روز و جنبش کارگری ایران

مقدمه:

معضل واقعی و اساسی جنبش کارگری نه چند و چون نقش بخشهای مختلف بورژوازی در ساختار رژیم سیاسی، نه جابجائی دولتها، نه صرف دیکتاتوری یا دموکراتیک بودن قدرت سیاسی، نه نفس مذهبی و لائیک بودن رژیمها، نه هیچکدام از اینها و نه همه آنها با هم، بلکه کل نظام اجتماعی موجود و بنیاد هستی آن، یعنی رابطه خرید و فروش نیروی کار است. هیچ کارگر دارای حداقل عقل سلیم طبقاتی حتی در دیدنی ترین!!! و پر جلاترین!! نمایشگاه دموکراسی و مدنیت موجود، حاضر به باور این خرافه نخواهد بود که گویا در طول دهه های اخیر تاریخ، در بطن جابجائی دولتهای راست و چپ سرمایه، کمتر نشانه بهبود را در گوشه ای از شرائط کار و معیشت یا حیات اجتماعی خود لمس کرده است. بالعکس، «قولی که جملگی بر آند» این است که: در طول همه این سالها رقبای راست و چپ بورژوازی در کارزار دفاع از سرمایه و قلع و قمع معیشت توده های کارگر هر یک از دیگری بسی درنده تر و جنایتکارتر ایفای نقش کرده اند. هیچ دولت بورژوازی با هر ترکیب و ساختار و سیاست و راهکار، هیچ گرهی از هیچ مشکل معیشتی، سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر ایران باز نخواهد گشود، به همان سیاق هیچ تحلیل و نقد و بررسی محاط در دایره عروج و افول راست و چپ بورژوازی، هیچ گزارشی از جزر و مد نقش ارادل و اوباش یا پیامبران مرسل مدنیت و نظم و قانون!! در ساختار قدرت سیاسی سرمایه، پاسخ هیچ نیازی از کوه عظیم نیازها و مبهمات و مسائل جنبش کارگری ایران نخواهد بود. برای کارگر درگیر جنگ با سرمایه، رفتن خاتمی و آمدن احمدی نژاد نه فقط «خروج بورژوازی از قدرت سیاسی!!!» و هجوم مشتکی اوباش مخمل نظم تولیدی سرمایه!!! به حیطة حاکمیت سیاسی» نیست!!، که اساساً هیچ حادثه ای برای هیچ مشغله ذهنی خاص در عرصه کارزار طبقاتی هم نمی باشد. بستر مصاف جنبش کارگری وجود رابطه خرید و فروش نیروی کار است. در اینجا، در برج دید بانی رابطه تولید اضافه ارزش و در جبهه واقعی تقابل میان پرولتاریا و سرمایه کلیه گرایشات و جناحهای بورژوازی از تمامی رنگهای جورواجور خویش پیراسته اند. در درون این حوزه موسی و فرعون در کمال آشتی با زبان و فرهنگ و سنت و سیاست و راه و رسم واحد سخن می رانند. پرولتاریا در پهنشدن این جبهه گشوده پیکار نیازی به بازشناسی اصلاح طلب از ارادل، لائیک از بنیادگرای دینی، جمهوریخواه از سلط طلب، فقاهتی از نوگرا ندارد، اینجا همه آنها در یک صف، با سیاست واحد، زبان یکسان، فرهنگ همگون و تفنگ همریخت حرف می زنند. همگی سرمایه شخصیت یافته اند. جنبش کارگری با سرمایه در جنگ است و چند و چون میدان مصاف، از جمله هر نوع جابجائی درون ساختار قدرت سیاسی را از این منظر تعقیب می کند. مقاله حاضر نیز سیر حوادث جاری جامعه را با این دید، به مثابه یک نیاز جنبش کارگری به بازنگری چگونگی آرایش قوای طبقات در میدان جنگ واقعی علیه سرمایه داری پی می گیرد و در این راستا نکات عمده زیر را مورد بررسی قرار می دهد.

بورژوازی و موفقیت کنونی بازتولید سرمایه

در فاصلهٔ میان ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰، روزگاری که چپ بی ربط به جنبش ضد سرمایه داری طبقهٔ کارگر، بامداد هر روز، تاریخ سرنگونی رژیم اسلامی را در روزشمار جیبی خود برای صبح روز بعد یادداشت می کرد!!! مرکز آمار ایران، به طبقهٔ سرمایه دار جامعه بشارت می داد که میزان اضافه ارزش ناشی از کار طبقهٔ کارگر ایران از رقم ۴۹۵۹۳ میلیارد ریال به ۷۳۱۶۸۲ میلیارد ریال افزایش یافته است. قیاس این دو رقم یک رشد ۱۵۰۰٪ یا به بیان روشن تر ۱۵ برابری را منعکس می نمود!! تفاوت این ارقام را حتی اگر به قیمت ثابت در ذهن خویش مرور کنیم، باز هم شاهد افزایشی به نرخ ۱۹۰٪ یا تقریباً دو برابر خواهیم بود. کل این تغییرات به زمان پیش از افزایش بیسابقهٔ بهای نفت از بشکه ای ۱۷ دلار به ۵۵ دلار و سرشکن شدن موج بسیار نیرومند اضافه ارزشهای نفتی ناشی از استثمار توده های کارگر جهان به حوزهٔ بازتولید سرمایه اجتماعی ایران مربوط می شود. با افزودن ارقام اخیر به رقم ۷۳۱ ۶۸۲ میلیارد ریال بالا، حتی با چشم پوشی از کل افزایش سود دو سال اخیر بخشهای دیگر اقتصاد، شاهد تصاحب یک اضافه ارزش ۹۰۰ ۰۰۰ میلیارد ریالی توسط بورژوازی ایران در سال جاری خواهیم بود. حجم غول آسایی که نسبت آن به سال ۱۳۷۰ جهشی حدود ۲۲ برابر را تصویر می کند.

این نکته که سرمایه اجتماعی ایران نرخ تصاعدی فوق در میزان اضافه ارزش تولیدی این دوران را چگونه؟ از درون کدام تغییرات؟ یا کدام فعل و انفعالات پروسهٔ انباشت محقق ساخته است؟ موضوع بسیار مهمی است که باید آن را تشریح کرد. ساقط نمودن یک تودهٔ چند ده میلیونی فروشندهٔ نیروی کار از ساده ترین امکانات معیشتی و مجبور نمودن این جمعیت عظیم کارگر به چند شیفت کار روزانه برای استحصال مایحتاج اولیهٔ زیستی تنها وجه الضمان واقعی این سیر تصاعدی اضافه ارزشها بوده است. بورژوازی ایران از ۱۶ سال پیش در پی عبور از یک دوران طولانی سراسر جنگ و ستیز خونین روزانه علیه طبقهٔ کارگر، به دنبال تحمیل تمامی بار مصائب جنگ بشرستیز ایران و عراق بر گردهٔ معاش کارگران و بر زمینهٔ فتوحات چشمگیر حاصل از خونبارترین و تاتاریستی ترین سرکوب جنبش کارگری، وارد فاز توحش بارتر دیگری از حیات برنامه ریزی و سازماندهی نظم تولیدی سرمایه اجتماعی شد. اخراج صدها هزار کارگر و گسیل آنها به میان افواج چندین میلیونی بیکاران قبلی، متوقف نمودن هر نوع افزایش دستمزد کارگران در کنار نرخ تورم های سالانهٔ دو رقمی و گاه سه رقمی، اعمال شریانه ترین سیاستهای تیبهی قرون وسطائی علیه توده های کارگر در مراکز کار، در هم پیچیدن طومار پدیده ای بنام استخدام نیروی کار و جایگزینی آن توسط قراردادهای!! موقت متضمن عنان گسیخته ترین اشکال یکه تازی کارفرمایان بدون امکان هیچ نوع حق اعتراض کارگر، موکول نمودن استخدام گاه و بیگاه کارگران به یک دورهٔ طولانی کار سراسر رایگان در بسیاری از حوزه های کار و تولید، امتناع از پرداخت دستمزد بخشهای عظیمی از توده های کارگر برای دوره های بلند مدت چند ماهه و گاه چند ساله، خارج نمودن کلیه کارگاههای دارای کمتر از ۱۰ کارگر از شمول نازلترین و ابتدائی حق و حقوقی که زیر نام «قانون کار»!!! وجود داشت، از جملهٔ دقیق و اجزاء پیوستهٔ این فاز توحش بارتر برنامه ریزی کار و تولید اجتماعی توسط بورژوازی ایران بود. طبقهٔ سرمایه دار یا کل سرمایه اجتماعی ایران به کمک این راهکارها و با استمداد از افزایش انفجارآسای شدت و سرعت و سختی کار، امکان یافت که بالاترین میزان ارزش اضافی را از حداقل نیروی کار، حتی بدون نیاز به تحول اساسی چندان در زمینهٔ بکارگیری دستاوردهای روز تکنولوژی، تولید و استخراج نماید، اما بورژوازی

مطلقاً به این حد بسنده نکرد. به موازات اعمال این سیاستها، بخش چشمگیری از پروسه کار سرمایه، عملاً و بطور سیستماتیک به درون خانه ها، آلودگیهای مسکونی، خیابانها و به تمامی زوایای زمان و مکان زندگی توده های فروشنده نیروی کار منتقل گردید. ترتیبی داده شد که دهها میلیون کارگر همراه با نفس کشیدنشان برای سرمایه اضافه ارزش تولید نمایند. صاحبان سرمایه در پاره ای قلمروها مانند تولید لباس، بسته بندی چای، کیسه کردن حبوبات، ساختن کیسه های جاروبرقی و... پروسه خرید و مصرف نیروی کار کارگران را در درون آلودگیها و منازل مسکونی آنان برنامه ریزی کردند. آنچه پیش از این بصورت جنایت آمیزترین شیوه کار بردگی مزدی یا سفاکانه ترین حالت خرید و فروش نیروی کار در قلمروهائی مانند قالی بافی و تولید انواع فرش دستی معمول بود، به سرعت در بسیاری حوزه ها و عرصه های دیگر انباشت نیز روال متعارف و مطلوب احراز کرد.

توسل طبقه بورژوازی به راهکار اخیر توسعه و تشدید مضاعف استثمار نیروی کار، بر خلاف انگاره های رمانتیسیتی پاره ای از ناسیونالیستهای ایرانی هیچ ربطی به «صنعت ستیزی» بنیادگرایان اسلامی!!! «سلطه بورژوازی تجاری» در جامعه!!!، تمدن گریزی و ضد مدرنیسم دولت مذهبی یا مسائلی از این قبیل نداشت. اینها همه و همه اسماء رمز بورژوازی برای اختفاء عینیت سراسر استثمار و در بنیاد بشرستیز نظام سرمایه داری است. همه این شیوه ها و راهکارهای شرارت آمیز شدت استثمار کاپیتالیستی، تاریخاً و از جمله در برهه کنونی حیات سرمایه داری مورد استفاده وسیع پیشرفته ترین بخشهای سرمایه جهانی در چهارگوشه جهان نیز هست. درست در همان روزهایی که سرمایه داران ایرانی بخشی از سرمایه های خود را در شهرها و روستاهای دور و نزدیک کشور، به این بخش از مجاری انباشت حواله می کردند، عظیم ترین انحصارات صنعتی و مالی جهان نیز بخشهایی از پروسه تولید پیچیده ترین محصولات صنعتی و انفرماتیک خویش را در دوره افتاده ترین روستاهای چین و شرق آسیا به همین سیاق، با همین شیوه ها و در نیل به عین همین هدف انتقال می دادند. این انحصارات در جریان اجرای این پروژه ها، سرمست از باده پیروزی دستیابی به نیروی کار ساعتی چند سنت دختر خردسال چینی، فیلیپینی، سنگالی و هر جای دیگر با آخرین شتاب ممکن آلودگیهای عمق دشتها و پشت کوههای این کشورها را طی طریق می نمودند. آنچه در این راستا توسط سرمایه دار ایرانی یا غول پیکرترین انحصار چند ملیتی سرمایه داری در هر کجای دنیا صورت می گیرد، دقیقاً جزء لایتجزائی از ملزومات ماهوی و حیاتی بقای شیوه تولید کاپیتالیستی در مقیاس بین المللی است. نکته ای که ناسیونالیستهای رمانتیسیت شیفته انباشت انبوه صنعتی سرمایه داری آن را بسیار دیر درک می کنند اما سرمایه و پروسه بازتولید سرمایه، اهمیت پایه ای آن را به موقع و به محض احساس نیاز، در شیارهای مغز همه سرمایه داران و از جمله همین ناسیونالیستها آژیر می کشد. اگر سیر بی توقف تمرکز، استحاله کلیه دستاوردهای علمی و تکنیکی بشر به سرمایه و بکارگیری این دستاوردها در پروسه افزایش بارآوری نیروی کار یا به بیان دیگر بالا رفتن ترکیب آلی سرمایه طبیعت نهادی و جبلی تولید سرمایه داری است، تلاش موازی و جامع الاطراف برای دستیابی به مکانیسم های متنوع خنثی سازی عوارض بحران آفرین فرایند نخست نیز، بخش پیوسته دیگری از حرکت درونی و طبیعی این شیوه تولید است. سرمایه همواره به این راهکارها با بیشترین حرص متوسل می شود تا از این طریق بخشهایی از افت سود قهری ناشی از سیر فزاینده ترکیب آلی بالای بخشهای دیگر خود را جبران سازد. این امر بصورت یک تقسیم کار ذاتی در درون فرایند بازتولید سرمایه جهانی و بخشهای مختلف آن صورت می

گیرد. گزینه سرمایه دار در یافتن این مجاری انباشت نه انتخاب مخیر و آرمانی و مطلوب مغز وی که حکم نهادی سرمایه است. او نیست که میان پیش ریز در پیشرفته ترین بخش صنعت مدرن یا سرمایه گذاری درون قالی بافیها یکی را انتخاب و دیگری را نفی می کند، بالعکس این سرمایه وی به مشابه جزء لاینفکی از سرمایه اجتماعی جامعه و جزء لایتجزائی از کل سرمایه جهانی است که، جا و مکان و مصالح و ممکنات انباشت را به وی تفهیم می کند. نکته مهم و گرهی در این بخش آنست که مقادیر نسبتاً چشمگیر سرمایه های سرشکن شده به مجاری فوق، در درون ساختار اقتصاد سرمایه داری ایران، ولو اینکه به لحاظ شکل حقوقی مالکیت متعلق به سرمایه داران منفرد صاحب سرمایه های اندک باشد، در محاسبات واقعی شیوه تولید سرمایه داری بخشی از کل سرمایه اجتماعی است. بخشی که در طول دو دهه و نیم اخیر بدون هیچ نیازی به خرید زمین و تحمل هزینه تأسیس کارگاه، بدون احتیاج به پرداخت بهای آب و برق و سرویس حمل و نقل و فارغ از تمامی هزینه های مشابه پیش ریز سرمایه ثابت، نیروی کار جمعیت عظیمی از کارگران و بطور غالب زنان خانه دار را به نازل ترین بهای ممکن، بدون هیچ دغدغه ای در زمینه هیچ نوع بیمه، یا هیچ رعب و هراسی از هیچ اعتصاب و مبارزه و توقف پروسه کار، مورد رقت بارترین اشکال استثمار قرار داده است. نگرشی مارکسی به شیوه تولید سرمایه داری لازم است تا تأثیر استثمار جنایتکارانه و توحش بار این بخش وسیع طبقه کارگر ایران توسط سرمایه ها و چگونگی گردش و توزیع ارقام کلان اضافه ارزش حاصل از استثمار نیروی کار آنان در حوزه بازتولید کل سرمایه اجتماعی را مشاهده و محاسبه نماید. در فاز کنونی حیات سرمایه داری و در شرائطی که متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه در مقیاس جهانی به اوج میل کرده است، سرازیر شدن حلقه هائی از زنجیره سراسری تولید سرمایه به حوزه هائی از این دست و توسل به تمامی مکانیسمهای تشدید استثمار نیروی کار از این طریق، یک رویکرد جبری سرمایه و در همان حال یک تلاش اضطراری نظام سرمایه داری برای کاستن از فشار سیر رو به افت نرخ سود در مقیاس سرمایه اجتماعی و جهانی است. استثمار سفاکانه زن خانه دار ایرانی یا هر کجای دیگر دنیا که در عمق آلودگی محقر یک وجبی خویش در همان حال که نسل آینده ارتش کارگران مزدی سرمایه را بطور کاملاً رایگان پرورش می دهد، در همان حال که هزینه مهدکودک و تمامی هزینه های نگهداری نسل آتی نیروی کار را از گردن بورژوازی ساقط میسازد، در حالی که با کار شاق خانگی خویش امکان دو شیفت کار متوالی یا دو شیفت استثمار سبعانه شوهر و فرزندان بزرگسال خویش توسط طبقه سرمایه دار را میسر می سازد، آری استثمار نیروی کار وحشتناک کم بهای این زن خانه دار و میلیونها نیروی کار مشابه وی در پروسه تولید محصولات یاد شده، در کنار همه اشکال استثمار کاپیتالیستی بالا و اقلام سهمگین اضافه ارزشی که از این مجرا به حساب ذخیره انباشت سرمایه سرریز می شود مسأله مهمی است که در محاسبات نرخ سود عمومی سرمایه جا و مکان مهمی احراز می کند.

به نقطه شروع بحث باز گردیم، بورژوازی ایران در دوره مورد گفتگو با استمداد از همه این شیوه ها و راهکارها در روند کار و رابطه تولید اضافه ارزش، توانست اینجا و آنجا، در سطحی نسبتاً مؤثر با بحران اقتصادی سرکش جاری سرمایه داری و با فشار امواج نیرومند این بحران در حوزه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران دست و پنجه نرم کند. نتیجه برنامه ریزیهای بورژوازی در این گذر مستقل از دامنه و ابعاد آن، در جای خود دستاوردی مهم برای طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری در زمینه استحصال امکان بقا برای شرائط ارزش افزائی سرمایه ها

بطور کلی بود. راهکارها و مکانیسم‌هایی که به آنها اشاره شد، در عداد اشکال مؤثر چاره اندیشی است که بورژوازی در فاز کنونی تداوم تولید سرمایه داری در هر نقطه دنیا به ویژه در جوامعی مانند ایران از طریق بکارگیری آنها برای کاهش فشار بحران اقتصادی تلاش می کند و بورژوازی ایران در اعمال این سیاستها و اتخاذ این شیوه ها، از هیچ سببیت و جنایتی علیه طبقه کارگر ایران فروگذار نکرد.

توسل بورژوازی به کلیه این راهها در تمامی طول این دوران، بتدریج شرائط لازم برای استحصال نرخ سودهای بالا را در اختیار صاحبان سرمایه و کل سرمایه اجتماعی قرار داد. این شرائط بگونه ای طبیعی چشم انداز دلپذیر و مطلوب برای سرازیر شدن سرمایه های خارجی به حوزه های گوناگون انباشت داخلی را نیز پدید آورد. در برنامه سوم اقتصادی رژیم اسلامی، فقط در فاصله ۳ سال اول اجرای آن، (۷۸- ۸۰) میزان سرمایه های خارجی پیش ریز شده در بازار داخلی، در عرصه های مختلف تولید، به رقم کلان ۲۰۰۰ ۰۰۰ ۰۴۷ دلار بالغ گردیده است. این رقم در قیاس با آخرین برنامه توسعه اقتصادی رژیم شاه حدود ۳۰۰٪ افزایش نشان می دهد. به خاطر داشته باشیم که برنامه اقتصادی پنجساله پنجم، اولاً طلائی ترین و خیره کننده ترین دوره تاریخی رونق انباشت سرمایه در ایران را تا پیش از وقوع انقلاب بهمن ۵۷ تعیین می کرده است و ثانیاً نسبت سرمایه گذاریهای خارجی در کل انباشت سالانه سرمایه، در فاصله سالهای اجرای این برنامه، بسیار چشمگیرتر و خیره کننده تر از دوره های دیگر بوده است. مطابق گزارشات آماری آن ایام، متوسط نرخ پیش ریز سرمایه های خارجی در طول برنامه پنجم، بطور سالانه از مرز ۷۲ میلیون دلار تجاوز نمی کرده است. در حالی که این شاخص در سه سال اول برنامه سوم رژیم اسلامی مرز ۳۵۰ میلیون دلار در سال را پشت سر نهاده است.

هجوم گسترده سرمایه های خارجی به حوزه انباشت داخلی با انعقاد انبوه قراردادهای بی سابقه اقتصادی میان انحصارات بزرگ چند ملیتی یا دولتهای مختلف سرمایه داری با دولت اسلامی و تراستهای عظیم صنعتی و مالی داخلی همراه گردید. چین، اروپا، ژاپن، هند، روسیه، کانادا و ممالک دیگر هر کدام برای یافتن سهمی مؤثرتر در بازار سرمایه ایران، شروع به توسعه باب مرادوات اقتصادی با بورژوازی و رژیم اسلامی کردند. فقط دولت بورژوازی کانادا در طول یکسال بیش از یک میلیارد دلار در ذخائر معدنی تفتان سرمایه گذاری نمود. قرارداد بسیار بیسابقه معروف به بزرگترین قرارداد عصر حاضر در زمینه نفت و گاز با دولت چین به میزان یکصد میلیارد دلار و تبصره الحاقی دائر بر ظرفیت بسط مقابله نامه تا رقم ۲۰۰ میلیارد دلار صفوف رقابت سرمایه های خارجی برای ورود به حوزه انباشت داخلی ایران و گستردن خوان استثمار نیروی کار عقب نشسته به فراسوی تمامی مرزهای ارزانی را فشرده و فشرده تر ساخت. اگر در طول دهه نخست بعد از قیام بهمن، ژاپن، آلمان، روسیه یا سایر ممالک اروپای شرقی طرفهای عمده معاملات اقتصادی و صادر کننده سرمایه را تشکیل می دادند از دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی به این سوی، همه اروپا از انگلیس و فرانسه و ایتالیا گرفته تا سوئد و هلند و نروژ و ترکیه و جاهای دیگر، همه و همه برای بستن قراردادهای سنگین تر و دستیابی به حضوری مؤثر تر در بازار داخلی ایران دست به تلاش زدند، شرائط حاصل از قلع و قمع هولناک جنبش کارگری توسط رژیم، عقب نشینی دهشتبار این جنبش از تمامی دار و ندار ابتدائی و اندک پیشین خود و وضعیت به همه لحاظ مطلوبی که در همین گذر برای حصول بالاترین نرخ سود نصیب سرمایه ها شده بود، شرکتها و دولتهای مختلف سرمایه داری را از هر قاره و هر بخش سرمایه جهانی به عقد این قراردادها ترغیب می کرد. ذکر این

نکته بسیار مهم است که حرص و جوش این شرکتها برای پیش ریز سرمایه های خود در مجاری بازانباشت سرمایه اجتماعی ایران درست در همان دوره ای پروسه فزونی خود را طی می کرد که محافل مختلف اپویسون بورژوازی و چپ دموکراسی طلب غیرکارگری ایران همه صفحات مطبوعات خود را از انزوای دولت جمهوری اسلامی در سطح جهانی سیاه کرده بود!

یک ویژگی قابل توجه روند کار سرمایه داری ایران در این دوران، تمرکز سرمایه داران و دولت یا دولتها بر روی حوزه های معین انباشت بود. واقعیت این است که در تمامی طول این دوره، بخش اعظم سرمایه ها، داخلی یا خارجی، دولتی یا خصوصی به پرسودترین عرصه های تولید سرازیر می شدند. در این میان چند قلمرو خاص مانند نفت، گاز، پتروشیمی، تولید فولاد، اتوموبیل سازی، کشت و صنعت ها، حمل و نقل، ذخیره های معدنی بسیار پر سود و تولیدات نظامی از اهمیت درجه اول برخوردار بوده اند. سرمایه گذاریهای چند ده میلیارد دلاری مشترک دولت اسلامی و سرمایه داران خارجی در منطقه نفتی یادآوران، طرح تهیه و تولید ۹۰ کشتی کوچک و بزرگ نفتکش، معاهدات ۲۴ فازی انباشت سرمایه با حجم احتمالی ۱۹ میلیارد دلار امریکا، در پتروشیمی و گاز حوزه پارس جنوبی، طرح سرمایه گذاری سالانه ۱۰ میلیارد دلار در بخش نفت و گاز توسط دولت بورژوازی اسلامی در ناحیه جنوب، برنامه ریزی تبدیل اصفهان، قزوین، تهران و بندر عسلویه به ۴ قطب مهم فولاد، آلومینیوم، کاشی و شیشه سازی قاره آسیا، افزایش تولید سالانه خودرو تا رقم ۹۰۰۰۰۰ دستگاه در سال ۲۰۰۴، تلاش دولت خاتمی برای به سرانجام رساندن قرارداد «ترک سل» و تولید انبوه تلفنهای همراه، از جمله مواردی بوده اند که توجه خاص سرمایه ها به سرریز شدن هر چه گسترده تر در این حوزه های را در معرض دید عموم قرار داده است. این را نیز فراموش نکنیم که کل سرمایه گذاریهای خارجی مورد اشاره ما در این بخش، به سالهای قبل از سیر صعودی بیسابقه بهای نفت در سالهای اخیر مربوط می شود. اگر سیل صدور سرمایه ناشی از افزایش جهش آسای بهای نفت خام در طول ۲ سال گذشته به بازار داخلی ایران و وامها و اعتبارات پرداخته شده توسط دولتهای اروپائی یا غیراروپائی به رژیم اسلامی در این مدت را به داده های آماری بالا اضافه کنیم آنگاه حجم و مقادیر ارزشی سرمایه های خارجی صادر شده به ایران بطور واقعی تر و دقیق تر مجسم خواهد شد. ارز حاصل از فروش نفت، تاریخاً و در همه ادوار انکشاف و توسعه سرمایه داری ایران بالاترین سهم را در جریان صدور سرمایه به بازار داخلی ایفاء کرده است. افزایش بهای نفت نیز در هر سطح و به هر میزان همواره یک شاخص اساسی سیر صعودی منحنی صدور سرمایه به حوزه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران بوده است.

بورژوازی ایران در حلقه زمانی مورد بحث، بر پایه همه فعل و انفعالات اقتصادی بالا و به یمن ساقط شدن کامل میلیونها کارگر ایرانی و افراد خانواده های این کارگران از نازلترین سطح معیشت و امکانات زیستی به یکی از آرزوهای دیرینه خود جامعه عمل پوشید. سقف ارزش مبادلات جاری بازار داخلی ایران برای اولین بار تا رقم ۴۱۸۰۰ میلیارد تومان، چیزی حدود ۵۰ میلیارد دلار بالا رفت. انتظاری که رژیم سلطنتی بورژوازی در سالهای قبل از قیام بهمن حصول آن را بیشتر به خواب و کمتر در بیداری با خود نجوا می کرد.

تا اینجا یک ابهام بسیار اساسی و مهم بر بند بند این بررسی کوتاه و فشرده ما سایه گستر است. خواننده یا حداقل برخی خوانندگان خواهند پرسید که اگر این اقلام و آمارها صحت دارند پس جار و جنجال پر سوز و گداز بخشی از بورژوازی ایران دائر بر بی مهربی عظیم نسبت به انباشت صنعتی یا رکود جامع الاطراف بخش صنعت!!

در اقتصاد ایران در طول این مدت طولانی از کجا ناشی می‌گردد؟ این پرسشی اساسی است که باید بدان پاسخ داد. چند سطر بالاتر اشاره نمودیم که در تمامی این دوران تا آنجا که به سرمایه‌گذارهای عظیم اعم از داخلی و خارجی مربوط می‌شود تمرکز اساسی انباشت متوجه حوزه‌های کاملاً معین و معدودی بوده است. واضحتر بگوئیم، درست در همان شرائطی که عرصه‌هایی مانند پتروشیمی، نفت، گاز، اتومبیل‌سازی، تولید فولاد، مخابرات و تکنولوژی اطلاعاتی، یا بهره‌برداری از منابع مختلف زیرزمینی، شاهد هجوم سرمایه‌های بزرگ چند میلیارد دلاری بوده است بسیاری از بخشهای صنعت مانند نساجی، چوب، تولید کاغذ، تهیه لباس، کفش، تولید قند و شکر و نظائر اینها سرمایه‌زیادی را به خود جلب نمی‌کرده است. این سخن که نرخ رشد بخش صنعت حتی در برنامه سوم دولت اسلامی سرمایه‌داری برای برخی سالها، شاخص منفی داشته است، تا آنجا که به این حوزه‌ها مربوط است سخن دروغی نیست. موضوع مهم این است که همین نرخ منفی رشد بخش صنعت در همین سالها و همین دوره مشخص، با یک نرخ رشد ۷ درصدی کل پروسه تولید همراهی می‌شده است. برای آناتومی درست عینیت‌بازتولید سرمایه‌اجتماعی در طی این دوران، نمی‌توان به شیوه ناسیونالیستهای سوکدار و سوگوار «ناموزنی»!! انباشت صنعتی یا محافل داغدار عدم تراکم تراستهای غول‌پیکر صنعت در فاصله مرزهای میهن اجدادی!!! توسل جست. در همین لحظه حاضر، پروسه‌های کاملاً مرکب و متزایدی در ساختار بازتولید سرمایه‌اجتماعی ایران به هم آمیخته است. انبوه‌ترین و متمرکزترین حجم انباشت سرمایه در سودآورترین بخشهای تولیدی در کنار انتقال بخش وسیعی از پروسه تولید و کار اجتماعی به درون آلونکها و مناطق سکونت توده فروشنده نیروی کار، تعطیل پاره‌ای از حوزه‌های صنعت مانند نساجی و چوب و تهیه لباس که به دلایل مختلف در وضعیت کنونی فاقد زمینه سوددهی مطلوب برای سرمایه‌داران هستند، بیکارسازیهای مکرر میلیونی همراه با استثمار ددمنشانه ۱۶ ساعته آنها در خارج از مدار هر نوع قرارداد و مراودات استخدامی، سازمان دادن جنایتکارانه‌ترین تعرضات به حداقل معیشتی طبقه کارگر در همه اشکالی که پیش از این اشاره کردیم، همه و همه یکجا و همزمان در روند کار جاری سرمایه به هم تنیده اند. نوعی آمیختگی که در مرحله کنونی حیات سرمایه‌داری نیاز جبری فرایند بازتولید سرمایه است. این تنیدگی و درهم‌رفتگی جزء لایتجزائی از تقسیم کار درونی سرمایه در فاز جاری انحطاط سیستم کاپیتالیستی و در سینه کش تاخت مستمراً رو به صعود بحران ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری است. بورژوازی ایران به یمن ترکیب همه این پروسه‌ها با هم است که توانسته است سفاکانه‌ترین اشکال تعمیق استثمار طبقه کارگر را برنامه‌ریزی کند و اضافه ارزش حاصل از گسترده‌ترین و ژرف‌ترین و شدیدترین شیوه‌های استثمار نیروی کار را وثیقه استمرار بازتولید سرمایه‌اجتماعی سازد. استثمار میلیونها دختر و پسر خردسال در سیاهچالهای مرگ‌قالی بافیها و تولید پر بهاترین فرشهای دنیا از این طریق، خرید و مصرف نیروی کار میلیونها زن خانه‌دار در عمق آلونکهای مسکونی به ارزانتترین بهای ممکن، انباشت کلان در تولید عظیم‌ترین حجم اتانول و فروش آن به بهای ۷ برابر هزینه تولید، سرمایه‌گذاری انبوه در تولید فولاد و رسیدن به سطحی از انباشت که پاسخگوی صدور حجم عظیم انواع آهن آلات به تمامی ممالک همجوار و حوزه خلیج فارس باشد، توسعه انباشت در کشت و صنعت‌ها و برخی عرصه‌های کشاورزی تا حد اشباع بازار داخلی از محصولاتمانند گندم، و صادرات همزمان پاره‌ای فراورده‌های زراعی و مواد غذایی به اروپا و صدها پروژه دیگر از این قبیل، اگر بیماری حرص و آز محافل ناسیونال‌رمانتیسیت راست و چپ بورژوازی را

تشفی نمی بخشد اما برای کل طبقه سرمایه دار ایران، برای سرمایه جهانی، برای دولت بورژوازی ایران و دولتهای سرمایه داری شریک، تجسم مؤثرترین راهبردها و راهکارهای لازم کاپیتالیستی در جهت تحمیل تداوم موجودیت بردگی مزدی بر طبقه کارگر ایران در بطن پیچ و تاب یکی از کوبنده ترین مراحل طغیان بحران سرمایه داری جهانی بوده است. فراموش نکنیم که بازار داخلی ایران در طول این دو دهه، میدان پیش ریز عظیم ترین حجم سرمایه ها در حوزه نفت، پتروشیمی و گاز بوده است. «ایران خودرو» به یمن سلاخی و به آتش کشیدن آخرین لایه های معیشت هزاران کارگر به نفع افزایش سود سرمایه، به یکی از ۲۰ تراست عظیم اتوموبیل سازی دنیا تبدیل شده است. تولیدات شرکت فولاد خوزستان در سال پیش به مرز دو میلیون و پانصد هزار تن رسیده است و محصولات آهن آن که با دستمزد ساعتی ۵ سنت کارگر ایرانی تولید شده است، بازار داخلی کشورهای عربستان سعودی، امارات عربی متحده، کویت، انگلیس، ایتالیا، یونان، ترکیه، چین، کره جنوبی، اندونزی، تایوان، تایلند و هندوستان را زیر پا نهاده است.

سرمایه داری ایران و فاز جاری تمرکز انباشت

سیر مستمر تمرکز، خصلت نهادی شیوه تولید کاپیتالیستی است. سرمایه در پروسه احراز شرائط بازتولید، کسب توان رقابت و حفظ اعتبارنامه حضور در بازار انباشت نیازمند افزایش ترکیب فنی خود، ادغام در سرمایه های دیگر و طی مداوم روند تمرکز است. سرمایه های پیش ریز در هر قلمرو تولیدی، سرمایه اجتماعی هر جامعه و کل سرمایه جهانی در هر دور بازتولید، فرایند تمرکز را نیز به مشابه جزء لاینفکی از پروسه ارزش افزائی خود بازتولید می کنند. بحرانهای سرمایه داری با خلق و تحمیل ضرورت گریزناپذیر ادغام هر چه انبوه تر سرمایه ها در هم، پروسه تمرکز را بطور خاص شدت و شتاب می بخشند. عروج شیوه تولید سرمایه داری در ربع آخر قرن نوزدهم به فاز تکامل امپریالیستی، تبلور تلاقی تاریخی این شیوه تولید به یکی از رفیع ترین سطوح تمرکز و انحصاری شدن شرائط انباشت سرمایه در سطح جهانی بود. این روند از آن به بعد نیز بصورت پدیده همنهاد رابطه سرمایه، کل پروسه حیات ارزش افزائی سرمایه جهانی را در تمامی بخشهای آن با بیشترین شتاب و حدت همراهی کرده است. سرمایه داری ایران به دنبال عبور از دوره ای که بدان اشاره شد اینک بگونه ای اضطراری و کاملاً گریزناپذیر آستانه یک فاز جدید و بسیار پر پیچ و خم تمرکز را دق الباب می کند. ویژگیهای انباشت در دو دهه اخیر، روند ادغام هر چه ژرفتر سرمایه اجتماعی ایران در کل سرمایه جهانی بعلاوه مسائلی از قبیل الحاق آتی ایران به صندوق تجارت جهانی و انحلال هر چه عمیق تر و وسیعتر در برنامه ریزیهای سراسری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، به پروسه این تمرکز دامنه، عمق و شدت تاریخی خاصی خواهد داد. مطابق گزارش کارشناسان اقتصادی رژیم اسلامی در طول این دو دهه قریب ۱۲۸ رشته مختلف تولیدی عرصه پیش ریز سرمایه های بزرگ و کوچک بوده است. پدیده ای که سیر طبیعی تمرکز سرمایه اگر در مقاطعی ویژه از شدت آشفستگی روند کار آن را تحمل می نماید اما اساساً و در درازمدت مطلقاً با آن سر سازش ندارد. تدارک سرمایه برای سازمان دادن پیش ریزهای کلان در حوزه های معین همراه با ادغام هر چه بیشتر سرمایه اجتماعی در ساختار بین المللی سرمایه، لاجرم به این وضعیت پایان می بخشد. اقتصاددانان بورژوازی از مدتها پیش هشدار داده اند که سرمایه های کمتر از ۱۰۰۰۰ دلار به سرعت ظرفیت انباشت و سودآوری خود را از دست خواهند داد. سرمایه های زیر ۲۰۰۰۰ دلار بالاجبار در سرمایه ها بزرگتر ادغام می گردند یا اینکه از قلمرو انباشت

خارج می شوند. این برآورد در مورد بخش ساختمان خیلی سریع به واقعیت پیوسته است. در حال حاضر اقدام به تک واحد سازی در این بخش عملاً به یک پدیده غیر سودآور تبدیل گردیده است. کارشناسان اقتصادی دولت بورژوازی هشدار داده اند و می دهند که طی ۵ سال آینده حداقل ۱ میلیون از ۳ میلیون واحد بهره برداری زراعی حوزه خرید و فروش نیروی کار، امکان تداوم تولید را از دست می دهند و این روند در ۵ سال بعد حدود ۱ میلیون واحد زراعی دیگر حوزه خرید و فروش نیروی کار را نیز به سرنوشت گروه اول دچار خواهد ساخت. دست اندرکاران تنظیم برنامه های کار و تولید سرمایه داری تأکید می کنند که پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی فقط ۵۰۰۰۰ واحد کشاورزی عظیم صنعتی را بر جای شمار کثیر ۳ میلیونی کنونی خواهد نشانید. آنان در همین راستا گفته اند و نوشته اند که مرغداریهای با کمتر از ۱۰۰۰۰۰ مرغ برچیده می شوند و از دور بازتولید ساقط می گردند. گاوداریهای کمتر از ۱۰۰۰ رأس گاو نیز اعتبارنامه ادامه کار را از دست می دهند.

بخش قابل توجهی از این پروسه تا امروز عینیت یافته است. حداقل ۷۰ درصد کارخانه های کوچک در شهرکهای صنعتی کشور طی ۵ سال گذشته تعطیل شده اند. این واحدها عموماً دست به کار تولید لباس، کفش، مبل و پارچه بوده اند که همگی در حیطة رقابت با سرمایه بزرگتر یا ورشکست شده اند و یا استقلال انفرادی خود را از دست داده و در سرمایه های بزرگتر ادغام گردیده اند. برآوردهای کارشناسان سرمایه حاکی از آن است که طی ۵ سال آینده حداقل ۲۰٪ دیگر از این واحدها نیز به ورطه تعطیلی کامل سقوط می کنند. صنعت چاپ در زمره بخشی دیگر از صنایع رو به تمرکز است که هم اکنون پروسه ادغام واحدهای پراکنده آن در دستور کار صاحبان این واحدها است.

دولت بورژوازی ایران هم اکنون به صورت عضو ناظر در صندوق تجارت جهانی حضور دارد و برای احراز عضویت دائم این نهاد سراسری سرمایه داری جهانی تلاش می کند. با پیوستن ایران به سازمان تجارت و بر پایه قوانین و قراردادهای آن، قلمروهای انباشت سرمایه به ۲۰ حوزه معین محدود می شود. به بیان دیگر رشته های پیش ریز سرمایه از ۱۲۸ به ۲۰ کاهش می یابد و این امر خود روند تمرکز سرمایه را بگونه ای بسیار مؤثر تشدید خواهد نمود. یکی از نتایج مستقیم و فوری الحاق ایران به صندوق تجارت جهانی سرریز شدن تولیدات کشاورزی کشورهای دیگر عضو با تعرفه گمرکی ۳۰٪ و محصولات صنعتی آنها با تعرفه ۵٪ به بازار داخلی خواهد بود. این کار با شتاب تمام بخشهای پرورش دام، تولید گوشت، پارچه، کفش و مانند اینها را برای تمرکز لازم به تکاپو خواهد انداخت. نظریه پردازان بورژوازی پیرامون چگونگی عبور از این فاز به اندازه کافی به نسخه پیچی پرداخته اند. مدتی است که گفتگوی ایجاد منطقه آزاد تجاری میان ایران و پاکستان و عراق داغ است. انتظار بورژوازی آن است که سرمایه اجتماعی ایران از طریق این پیمان به بازار یک میلیونی هندوستان از یکسو و حوزه اقتصادی وسیع خاور میانه عربی از سوی دیگر بگونه ای بسیار مستحکمتتر و فشرده تر از امروز وصل گردد. این چشم انداز که سرمایه های بزرگ متمرکز ایرانی و شرکای خارجی آنها در قلمروهای تولید مورد تأیید سازمان تجارت جهانی بتواند با حجم عظیم محصولات تولیدی در بازار هندوستان، عربستان، عراق، کویت، پاکستان، اروپا و جنوب شرقی آسیا یا جاهای دیگر، سهم دلخواه خود از کل اضافه ارزش ناشی از استثمار کل پرولتاریای جهانی را کسب و محقق سازد از هم اکنون آب از لب و لوجه سرمایه داران و دولت آنها روان ساخته است. اقتصاددانان بورژوازی از مجاری مختلف به طبقه و دولت خود هشدار می دهند که در این گذر بهیچوجه نباید

بیکار شدن میلیونی کارگران واحدهای زراعی تولید کننده برنج و گوشت یا کارگاههای صنعتی تولید کفش و مبل و وسائل مشابه هراس به خود راه دهند.

همه این شواهد بیانگر آن است که بورژوازی ایران در امتداد برنامه ریزی های اقتصادی تا امروز خود و زیر فشار نیازهای جاری سرمایه اجتماعی ایران و سرمایه جهانی، مرحله تازه ای از تمرکز افزونتر سرمایه، حذف سرمایه های کوچک از قلمرو انباشت، ادغام این سرمایه ها در هم و تشکیل قطبهای بزرگتر و نیرومندتر انباشت را دنبال خواهد نمود. تمامی ویژگیهای موجود روند کار سرمایه، همه مؤلفه های مورد احتیاج موفقیت بورژوازی برای پیشبرد پروسه ادغام سرمایه داری ایران در سرمایه بین المللی و از همه مهتر الزامات جبری و قهری تداوم بازتولید سرمایه پیگیری پرشتاب این روند را بر طبقه سرمایه دار، دولت سرمایه داری و کل سرمایه اجتماعی ایران تحمیل می نماید.

روند کار سرمایه و فاز جدید توحش علیه طبقه کارگر

روند جاری شدت و حدت تمرکز سرمایه، در همان نخستین گام میلیونها نیروی کار عجاتاً شاغل را به صفوف طویل و انبوه بیکاران کنونی پیوند خواهد زد. بیکاری ۳۰٪ موجود دچار افزایشی عظیم می شود و به حالتی انفجارگونه نیل می کند. خروج دهها هزار واحد صنعتی دارای سرمایه های کوچک و متوسط، از چرخه بازتولید سرمایه اجتماعی و جایگزینی این واحدهای کثیر تولیدی، با شرکتهای بزرگتر صاحب سرمایه متمرکز و بارآوری کار افزونتر، ارتش وسیعی از بیکاران جدید را در چهارگوشه جهنم سرمایه داری ایران به صف خواهد نمود. در حال حاضر و به دنبال کاهش چشمگیر شمار سالانه زاد و ولد در جامعه باز هم در طول هر سال متجاوز از ۲ میلیون نفر کارگر جوان وارد بازار فروش فروش نیروی کار ایران می شود. پیش بینی اقتصاددانان بورژوازی این است که در طی سالهای باقی مانده دهه جاری تا اوایل دهه آتی، در صورت تداوم اجرای طرحهای در دستور دولت و سرمایه داری ایران، حدود ۸۰٪ نیروی کار شاغل در صنایع آماج روند تمرکز، امکان اشتغال خود را از دست می دهند. حتی با فرض اینکه ۳۰٪ کل این نیرو در بخشهای دیگر، بنوعی جذب بازار کار سرمایه شوند باز هم یک نرخ بیکاری ۵۰ درصدی برای بخش صنعت بسیار محتمل بنظر می رسد. افزودن این رقم به جمعیت ۲ میلیون نیروی کار جدید در هر سال می تواند تصویری هر چند نسبی و نه چندان دقیق از طول و عرض ارتش بیکاران سالهای آتی جامعه را در پیش روی ما قرار دهد.

ورود به روند جدید تمرکز برای سرمایه اجتماعی ایران یک گرایش حیاتی و گریز ناپذیر است. این نه گزینه بانک بین المللی و صندوق پول و سازمان تجارت جهانی و نه گزینه این یا آن جناح بورژوازی ایران بلکه سیر طبیعی ناشی از سرشت درونی سرمایه است. مسأله بسیار مهم و قابل تعمق این است که سرمایه داری ایران فاز جدید تمرکز خود را در حلقه ای از حیات تاریخی سرمایه داری جهانی به آزمون می نشیند که به دلائل بسیار روشن و شفاف حادثه زاترین و تلاطم بارتترین شرائط است. بر روی این نکته باید بیشتر درنگ کرد. نگاهی به وضعیت دامنگیر یکی از متمرکزترین و پرانحصارترین بخش سرمایه جهانی در همین رابطه می تواند به روشن شدن چند و چون ماجرا کمک نماید. سرمایه داری اروپای غربی و شمالی به لحاظ درجه تمرکز سرمایه، متوسط بارآوری کار اجتماعی و تراکم انحصارات صنعتی و مالی، در سطحی بالاتر از سرمایه داری ایران قرار دارد. این همان تنها و تنها مؤلفه ای است که ناسیونالیستهای پر حرص و آز غرق در رؤیاهای رمانتیسستی دوران کهن بطور

مدام حول آن شبیه گردانی می کنند و از طریق آویختن بدان انکشاف صد ساله کاپیتالیستی جامعه و تسلط جامع الاطراف دیرپای پنجاه ساله سرمایه داری در ایران را انکار می نمایند!!! نکته ای که در اینجا موضوع گفتگوی ما نیست. بحث حاضر این است که سرمایه داری اروپای غربی و شمالی در پی یک تاریخ طولانی تمرکز و انحصارپوئی کماکان در هر فاز جدید تمرکز امواج نیرومندی از بیکاری را بر طبقه کارگر اروپا تحمیل می کند، در طول دو دهه ۸۰ و ۹۰ یک ارتش چند ده میلیونی بیکاران محصول وقوع این فرایند در ممالک مذکور بود. اهمیت این نکته زمانی بهتر روشن می شود که نرخ منفی رشد یا حداکثر رشد معادل صفر جمعیت این کشورها را نیز در نظر بگیریم. فاز جدید تمرکز در ایران با ورود مستمر گسترده ترین شمار توده های جویای اشتغال به هم آمیخته است. بیکار سازی ۸۰ درصدی محتمل در فرایند تمرکز سرمایه ها، نرخ بالای افزایش سالانه نیروی کار در جامعه و کاهش چشمگیر ظرفیت ایجاد اشتغال زیر فشار عوارض اضطراری تمرکز، همه و همه مؤلفه هائی هستند که بطور هم آمیز میزان بیکاری سالهای آتی را تصویر می کنند. در نظر داشته باشیم که سرمایه داری کشوری مانند کره جنوبی در طول سالهای اخیر در بهترین پریود رونق انباشت، ظرفیت ایجاد اشتغال را از ۲۰۰۰۰۰۰ شغل در سال فراتر نبرده است. بورژوازی ایران حتی در صورت دستیابی به چنین نرخی باز هم هیچ تخفیفی در معضل بیکاری نخواهد داد.

ظهور ارتش عظیم بیکاران در ابعادی که طبیعی سیر تداوم انباشت سرمایه پیش روی ما قرار می دهد متضمن طغیان امواج نیرومند جدیدی از فلاکت و گرسنگی و سیه روزی در زندگی کل طبقه کارگر ایران خواهد بود. اگر در شرایط حاضر هر نیروی کار شاغل با دستمزد ثمن بخش خود باید شکم گرسنه، تن عریان و پای برهنه چند انسان نفرین شده مقیم دوزخ شرارت سرمایه را غذا، پوشاک و کفش تکافو کند!!! در سالهای آینده شمار این انسانها از چند به چندین و چندها صعود می نماید. کابوس فقر برهوت بشر ستیز سرمایه داری این بار بسیار سرکش تر، غدارتر و بی رحم تر، چنگال قهر خود را بر گلوی فسرده میلیونها کارگر و ابوابجمعی طبقاتی آنان خواهد فشرد. انفجار بیکاری در همان حال رقابت نیروی کار در بازار فروش این نیرو را سخت دامن خواهد زد و نظام جنایتکار سرمایه داری برای بهره گیری انسان ستیزانه از این وضعیت از توسل به هیچ توحشی دریغ نخواهد نمود.

فاز جدید تمرکز سرمایه فقط بیکاری انبوه چند میلیونی برای طبقه کارگر ایران به ارمغان نخواهد آورد. دولت بورژوازی برای تأمین هزینه پاره ای از طرحهای دولتی این فرایند بناگزیر وامهای بسیار سنگینی را از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول یا سایر مؤسسات مالی سرمایه داری مطالبه خواهد کرد. طرح بدهکارسازی دولتها به سیستم بانکی با هدف کمک هر چه مؤثرتر به پروسه انباشت و سودآوری سرمایه اجتماعی و سپس سرشکن نمودن کلیه این اقلام بدهی با کلیه ارقام نجومی سود آنها بر معیشت و شرائط کار طبقه کارگر یک سیاست آشنای همه جا رایج و همه جاگستر نظام سرمایه داری از دیرباز تا امروز است. طبقه کارگر ایران از این طریق نیز ضربات کاری دهشتباری را از جانب بورژوازی و نظام بردگی مزدی تحمل خواهد کرد.

سیر صعودی روند تمرکز سرمایه در چند گام آنسوتر موج کوبنده تر و نیرومندتر بحران اقتصادی سرمایه داری را در پی خود داشت. سرشکن شدن این موج جدید بحران بنوبه خود باز هم طبقه کارگر ایران را عمیق تر و دردناک تر در مرداب فقر، فلاکت، بیکاری، بیخانمانی، بی بهداشتی، بی آموزشی، فساد و فحشاء و سیه روزی غرق

خواهد ساخت.

در همین جا و پیش از پایان دادن به این قسمت بحث نکته ای را باید تأکید کنیم. فعل و انفعالات یا پروسه تحولات اقتصادی مورد اشاره ما بر اساس کلیه شواهد و مدارک موجود از یکسو و شناخت درست موقعیت بازتولید سرمایه اجتماعی ایران از سوی دیگر مسائل جاری و در دستور روز سرمایه داری هستند، اینکه بورژوازی ایران در پیشبرد این فرایند تا کجا موفق خواهد شد موضوعی است که به مؤلفه های زیادی و مقدم بر همه چیز و اساسی تر از هر چیز به آرایش قوای طبقاتی درون جامعه و ظرفیت ستیز جنبش کارگری با اساس نظام سرمایه داری بستگی دارد. در این گذر پائین تر بیشتر صحبت خواهیم نمود.

روند کار جاری سرمایه و دولت ((احمدی نژاد))

از تحلیل پردازیهای رایج اپوزیسیونهای رسمی بورژوازی که بگذریم تحلیل برخی محافل چپ غیرکارگری و در گذشته های دور رادیکال!، پیرامون نتیجه انتخابات اخیر رئیس جمهوری، سخت اسفبار است. آنان که با پیدا شدن علم و کتل دوم خرداد، زمین و زمان را از گفتگوی عروج تاریخی بورژوازی برای ایفای رسالت طبقاتی، موفقیتهای حتمی «جنبش اصلاحات» در توسعه سیاسی و استقرار قانونیت، جایگزینی دولت بورژوازی با دولت بورژواها و... آکنده، اینک و متعاقب انتخابات اخیر از حاشیه نشین شدن بورژوازی در قدرت سیاسی!! و نفوذ دسته ارذل و اوباش در ساختار دولت اسلامی حرف می زنند!! تحلیلهای پیشین و حال این دوستان درونمایه واحد و یکدستی را با خود حمل می کند. فرار از نگاه مارکسی به مسائل، امتناع از رجوع به روند کار جامعه سرمایه داری بعنوان پایه مادی فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی روز، غلطیدن به روایت غیرمارکسی از مسئله دولت و تمامی آنچه که ساز و کار خزیدن به تبیین بورژوائی روند تقابل طبقات اجتماعی است در تحلیل آنها از هر دو شرائط به میزان هم موج می زند. هر کارگر با حد متوسط شناخت طبقاتی به راحتی درک می کند که برنامه ریزی پروسه کار و تولید سرمایه داری، به همان میزان که مسئله دولتهای موسوی، رفسنجانی و خاتمی بوده است مسئله دولت احمدی نژاد نیز هست. این کارگر بر خلاف نظریه پردازان فوق خوب می فهمد که تفاوت میان این دار و دسته ها، حتی در عمیق ترین حالت، تفاوت طبیعی میان گرایشات مختلف درون بورژوازی است. برای کارگر مورد اشاره ما شنیدن این حرف که رفتن خاتمی و آمدن احمدی نژاد مبین خروج بورژوازی از ساختار دولت سرمایه!!! و تسخیر ماشین دولتی بورژوازی توسط مشتی اوباش بی طبقه است!! بیش از حد طنز است. او خوب می داند که وجود گرایشات در درون طبقه سرمایه دار یک پدیده واقعی است و هر کدام از این گرایشات در کار برنامه ریزی پروسه استثمار طبقه کارگر توسط سرمایه، برای تحمیل فقر، گرسنگی، بی مسکنی، خفقان، فحشاء، سببیت و جنایت ناشی از وجود این شیوه تولید بر کارگران و برای دفاع از موجودیت این نظام، راهکارها، راه حلها، مشی و سیاستهای خاص خود را دارند.

در هر حال مستقل از اینکه روشنفکران مکتبی اسیر نگاه بورژوازی به جبهه تقابل طبقات اساسی جامعه چگونه فکر کنند و سیر رخدادهای روز را با چه نگاهی تعقیب نمایند، آنچه واقعی است این است که ابوابجمعی دولت احمدی نژاد، خیل خدم و حشم «جنبش اصلاحات بورژوازی»!! یا اسلاف و اخلاف آنها هر کدام مشخصات خاص خویش و تمایزات خود با همدیگر را از بطن روند کار و نظم تولیدی سرمایه داری اتخاذ می کنند. عقل طبقه بورژوازی عقل فرارسته از ژرفای ملزومات ارزش افزائی سرمایه است. این فرایند سامان پذیری سرمایه اجتماعی و

مقتضیات تداوم انباشت و بقای تولید سرمایه داری است که چند و چون برنامه ریزیها، سیاستها، راهکارها، توسل به خشونت و قهر یا آویختن به دار حقوق بشر کاپیتالیستی!! و ... را بصورت ایدئولوژی، راهبردهای سیاسی، فلسفه یا نظرگاههای اقتصادی، در ساختار فکر بورژوازی و با تفاوتها و تمایزاتی در اندیشه و زندگی و نوع نگاه گرایشات مختلف این طبقه پژواک می نماید. کشیدن خط تمایز میان تیم خاتمی و احمدی نژاد که گویا اولی نماینده طبقه بورژوازی و دومی دار و دسته اراذل و اوباش ضد نظم مطلوب سرمایه است!!!، نوعی غسل تعمید فکری و سیاسی خود در حوضچه نقد لیبرالی نظم سیاسی سرمایه داری است. هیچکس تفاوت میان سوسیال دموکراسی نیمه اول قرن بیستم با نتولیبرالیسم معاصر بورژوازی را نفی نمی کند اما هیچ کارگر آگاهی هم شالوده استوار وحدت این هر دو گرایش بعنوان حاملان دو راه حل متحدالمركز و متحدالاساس، برای تحمیل ماندگاری روند کار سرمایه و رابطه تولید اضافه ارزش بر طبقه کارگر را از نظر فرو نمی اندازد. حمام خونهای تاریخی پرموج دهه ۶۰ در ایران، نه کینه کشی و شقاوت ویژه یک بزاز کم فروش تحقیر شده حجره های نور بازار تهران و نه ابتکار مغز علیل و مصروع یک آهن فروش عقده ای رسته دیگری از همان بازار، نه عنان گسیختگی نظم ناپذیر اوباش حزب الله و نه نیاز خون ماردوشان معمم نبش قبر شده گورستانهای کهنه قرون وسطی، که قید و شرط حتمی و جبری بقای نظم تولیدی و سیاسی و اجتماعی سرمایه داری در ایران بود. این را اگر نسخه نویسان لیبرال چپ و مریدان ناسیونالیست آنها نمی خواهند توجه کنند سفینه بانان نظام سرمایه داری ایران عمیقاً بدان توجه دارند و با صراحت کامل آن را طرح کرده و از آن دفاع می کنند. «خاتمی» عضو جرگه جلوداران علم و کتل دوم خرداد، درست در اولین روز گزینش خود به عنوان رئیس جمهوری در سال ۱۳۷۶، در مقابل تمامی دوربین های تلویزیونی داخلی و خارجی در پاسخ به سؤالات متمرکز روی چند و چون برنامه «اصلاحات»، «قانونیت و مدنیت» اعلام داشت که عروج تیم وی به صحنه محصول مستقیم و بلافصل نظم آفرینی سالهای ۶۰ تا ۶۸ و سپس سازندگی سالهای ۶۸ تا ۷۶ جمهوری اسلامی بوده است. او بگونه ای شفاف تصریح نمود که سیل خون جاری صدها هزار کارگر و کمونیست و نیروهای مخالف رژیم در دوره نخست، شالوده واقعی و نیاز حتمی نمایش «مدنیت سالاری» اوست. خاتمی بر خلاف تحلیل گران لیبرال چپ روز، از عروج ابتدا به ساکن یا تاریخاً بی سابقه گرایش تمدن زای بورژوازی!!! برای جایگزینی دولت بورژوازی با دولت بورژواها سخن نگفت. مثل یک سیاستمدار متعارف اما معمم نظام سرمایه داری توالی طبیعی حلقه های متفاوت سیاست متناظر با روند کار جامعه کاپیتالیستی و ملزومات تقابل بورژوازی با طبقه کارگر را به زبان آورد. «گنجی»، «باقی»، «عبدی» یا حجاریان و سایر تعزیه گردانان اصلاحات اگر برای چپ لیبرال و ناسیونالیست حاشیه نشین ایران، اسوه های عبور بورژوازی از دولت سرمایه داری به دولت سرمایه دارها بودند، اما در نگاه مشرف سرمایه به ساز و کار بازتولیدش کسانی بحساب می آمدند که دیروز در نقش شکنجه گر، زندانبان، دژخیم و جاری کننده سیل خون کارگران به مصالح و صوابدیدهای بقای این نظام پاسخ می دادند و امروز در تداوم مستقیم و ارگانیک ایفای همان نقش بیرق اصلاحات و مدنیت را بر دوش می کشند.

در نگاه مارکسی به سیر حوادث جاری جامعه سرمایه داری ایران، این نکته بسیار بدیهی و مفروض است که کلیه دار و دسته های حکومتی دوره اخیر تاریخ ایران، از سالهای مشروطه تا امروز، دولتهای عهده دار رتق و فتق نظم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متناسب با پیشبرد انکشاف پروسه انباشت کاپیتالیستی تا قبل از دهه

۴۰ و فاز تسلط جامع الاطراف این شیوه تولید از شروع دهه ۴۰ به بعد بوده اند. تیم حکومتی احمدی نژاد سلاله متصل و نسل پیوسته اسلاف طبقاتی خویش است. دار و دسته ارادل و اوباش او به همان اندازه زاد و ولد ملزومات روند کار سرمایه هستند که دار و دسته مهدی بازگان و خاتمی و بنی صدر، یا در روزگار پیش مستوفی الممالک و مصدق السلطنه مولود همین روند بودند.

«دیده ای باید که باشد وحش شناس تا که بشناسد وحش در هر پلاس»

دهه ۶۰ مشغله واقعی و بنیادی طبقه بورژوازی ایران در ریشه ای ترین و رفیع ترین مدار معرفت طبقاتی این می توانست باشد که کل جنب و جوش مزاحم بازسازی دیکتاتوری هار و توحش بار بورژوازی در جامعه و مقدم بر همه چیز و هر چیز جنبش کارگری ایران را در وسیعترین شکل ممکن قلع و قمع نماید. آنچه در این دهه توسط اشرار حزب الله انجام گرفت نه سیره نامطلوب و غیرمعارف بورژوازی که نسخه حیات نظام کاپیتالیستی بود. دولت رفسنجانی و گله عریض و طویل کارگزاران سازندگی او، جماعتی از جنس و سنخ دیگر و آدمهائی سواى همان اشرار پیشین نبودند اما سرمایه داری ایران به دنبال عبور از دوره قبل و توفیق نسبی در تار و مار قهرآمیز و سفاکانه جنبش کارگری اینک باید به برنامه ریزی نظم تولید و روند کار سرمایه می پرداخت. اگر در دوره قبل توده های عظیم فروشنده نیروی کار با تیغ تهاجم نظامی رژیم سرمایه از هر گونه نفس کشیدن، از سر دادن هر فریاد، از دستیازی به هر تلاش برای متحد نمودن خود منع و سلاخی می شدند، در دوره بعد باید آخرین باقی مانده معیشت و ته مانده های نان فرزندان آنان با تمامی سببیت ممکن به تیغ تیز برنامه ریزی الزامات ادغام سرمایه اجتماعی ایران در بازار جهانی تسلیم می شد. دولت رفسنجانی این پروسه را آغاز کرد و در ادامه خود، در متن مقتضیات روز نظم کاپیتالیستی به دولتی سپرد که باید با انبوه اوباشان مدنیت و قانونیت سالاری بورژوازی وارد میدان مصاف با جنبش کارگری و پاسخ به نیازهای داخلی و بین المللی انباشت سرمایه در بازار داخلی ایران گردد. آنچه که در تمامی این ادوار بسان درونمایه مشترک تمامی آمد و رفت ها و جابجائی ها، چشم هر کارگر آگاه را خیره می کند نه درجه مطلوبیت و نامطلوبیت این دار و دسته ها برای سرمایه، نه عروج و افول دولت بورژوازی و بورژواها، نه ظهور و سقوط گرایشات متمدن و غیرمتمدن سرمایه که مطالبه ملزومات انباشت و بازگستری سرمایه و تدارک تقابل لازم با جنبش کارگری از طریق روند کار سرمایه داری ایران و سرمایه جهانی بوده است.

دولت احمدی نژاد دولت بورژوازی در بستر آمادگی سرمایه اجتماعی برای سازماندهی فاز جدیدی از سیر تمرکز سرمایه در ایران و عمله و اکره تقابل طبقاتی بورژوازی با جنبش کارگری ایران در کار پیشبرد این پروسه است. او به همان اندازه گزینه لازم و مولود اندرونی حریم سرمایه است که سلف وی در شرائطی دیگر منصوب اراده سرمایه و مأمور رتق و فتق معضلات روز سرمایه داری بود. گرایشات مختلف درون طبقه بورژوازی پدیده های مصنوعی نیستند اما تمایزات آنها تمایزات نیازها و راهکارهای سرمایه در شرائط متمایز و در میادین متفاوت تقابل با جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی توده های فروشنده نیروی کار است.

دار و دسته احمدی نژاد به حکم آنچه که سرمایه پیش روی وی قرار داده است باید با مشکلات، تنگناها، نیازها و شرط و شروط عبور از یک دوره پر تب و تاب تمرکز سرمایه دست و پنجه نرم کند. انفجار عظیم و قریب الوقوع بمب بیکاری، ملحق شدن میلیونها نیروی کار جدید به صفوف در هم فرو رفته چند میلیون کارگر بیکار

کنونی، سونامی فقر، گرسنگی، اعتیاد، تن فروشی، کودک فروشی، عضو فروشی، بی مسکنی، بی بهداشتی و همه سیه روزیهای ناشی از وجود سرمایه داری در مدار طغیان متأثر از برنامه ریزیهای ۱۶ سال اخیر بورژوازی و سیر انفجارآمیز آنها در طول سالهای آتی، عوارض سیاسی گریزناپذیر این روند و تبلور آن در امواج نیرومند مبارزه میان دو طبقه اساسی جامعه، حل و فصل مسائل مربوط به مکان سرمایه اجتماعی ایران در پروسه بازتولید سرمایه جهانی، تکلیف حجم و میزان سهم سرمایه داری ایران از اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر ایران و جهان در فرایند جاری ادغام سرمایه ها و عقد قراردادهای اقتصادی عظیم روز، حل و فصل مناقشات میان بخشهای مختلف طبقه سرمایه دار ایران به لحاظ میزان سهم هر کدام در استثمار طبقه کارگر ایران و جهان، مجادلات دیپلماتیک میان بورژوازی ایران و بورژوازی بین المللی و در رأس همه اینها چگونگی مقابله با جنبش کارگری، بعنوان پایه ای ترین شرط و شروط هر میزان توفیق نظام سرمایه داری ایران در هر کدام از عرصه های بالا، همه و همه مسائل بالفعل، حاد و حی و حاضر با ویژگیهای خاص خود در این دوره معین از روند بازتولید سرمایه اجتماعی ایران هستند. تیم و طیف احمدی نژاد با همه این معضلات مواجهند و باید با همه آنها دست و پنجه نرم کنند.

دولت احمدی نژاد قرار نیست شالوده برنامه ریزی بورژوازی برای این فاز از روند کار سرمایه و مسیر منحنی تمرکز انباشت در سالهای آتی یا طرحها، برنامه ریزیها و راهبردهای ضامن تحقق آن را دچار تغییر سازد. طی این فرایند به حوزه «آیات محکومات» سرمایه و دولت اسلامی سرمایه داری تعلق دارد. آنچه در طول ۱۶ سال گذشته توسط سرمایه ایجاب و به دست سرمایه داران و دولتهای رفسنجانی و خاتمی اجرا گردیده است اینک به نقطه شروع اضطراری این فاز منتهی شده است. راه بازگشت یا روزنه فرار مسدود است. مسأله بسیار اساسی این است که تیم احمدی نژاد اولاً در حلقه رسالت خویش برای برنامه ریزی روند کار این دوره با دشواریهای بسیار سهمگین تر و عظیم تر از گذشتگان خود مواجه است و ثانیاً حتی در قیاس با دولتهای سلف خود از ظرفیت و توان درونی حل معضلات برخوردار نیست. بخشی از بورژوازی ایران و نمایندگان فکری آنها از نوع دار و دسته موسوم به «آبادگران» یا سایر گروههای درون طیف احمدی نژاد به پاره ای از قراردادهای اقتصادی بسیار پر حجم سالهای اخیر دولت اسلامی با سرمایه داران و دولتهای سرمایه داری دیگر اعتراض دارند. این طیف بورژوازی انعقاد قراردادهای مذکور را به نفع خود نمی بیند و لاجرم زیر لوای تعارض مفاد و محتوای این معاهدات با «منافع ملی»!! خواستار دستکاری و تغییر آنهاست. همین بخش بورژوازی در پرتاب احمدی نژاد به سکوی ریاست جمهوری مؤثرترین نقش را ایفاء کرده است و اکنون با کمال بی صبری در انتظار معجزه پردازی امامزاده دست ساخت خویش است. قالب ظاهری اعتراض این سرمایه داران و نظریه پردازان آنها به طیف دوم خرداد بطور مثال این است که حوزه نفوذ و سهم سود بورژوازی ایران در حیطة شمول معاهدات نفتی پارس جنوبی تا حدود زیادی محدود است. به باور آنان بخش چشمگیری از پروژه های در دست اجرای حوزه های نفتی که فی الحال عرصه انباشت سرمایه های ایتالیائی و جاهای دیگر است می تواند قلمرو پیش ریز سرمایه های متعلق به سرمایه داران ایرانی (بخوان قشر ویژه خود آنان) باشد. این طیف نظیر همین مناقشه را در مورد قرارداد «ترک سل» با ترکیه و شرکای اروپائی آن یا برخی قراردادهای مهم دیگر دارند. کل این مشاجرات به چگونگی توزیع سود حاصل از استثمار طبقه کارگر ایران و دنیا میان بخشهای مختلف سرمایه جهانی و از جمله میان بخشهای

مختلف بورژوازی ایران مربوط می شود و دولت احمدی نژاد در مسیر گذر از پروسه جاری تمرکز و انحصارپوئی سرمایه در ایران، باید برای جدال واقعی و جدی میان کرکسان پلشت مردارخوار سرمایه، از محل دل‌مه های دشت خون کارگران ایران، نسخه مماشات بپیچد. روال خصوصی سازی صنایع و واحدهای تحت مالکیت دولت، چگونگی اداره تراستهای مالی زیر نفوذ بنیادها و اولیگارش‌های مالی، سیاست پولی و بانکی بورژوازی، سیاست خارجی دولت اسلامی سرمایه و مسائل دیگری که همواره موضوع بگو، مگوی بخشهای مختلف طبقه سرمایه دار و نمایندگان فکری آنها بوده است، اینک در آستانه گذار از دور جدید انحصارپوئی سرمایه با تمامی پیچیدگیها و ویژگیهای خاص همین دوره در برابر تیم حکومتی احمدی نژاد به صف شده اند. بالانس کفه های ادغام در بخشهای رقیب و قطب بندیهای موجود سرمایه جهانی، تنظیم رابطه میان این توازن با آنچه که نهادهای مالی مسلط دنیا مطالبه می کنند، دستکاریهای مورد انتظار طیف سرمایه داران حامی احمدی نژاد در مبادلات بازرگانی جاری با کشورها، معضل پیچیده برنامه های هسته ای بورژوازی و راهکارهای توافق با غرب، تعیین حد و مرز تحرک رژیم اسلامی بورژوازی در تروریسم بین المللی و سیاست انطباق آن با مصالح و منویات روند کنونی انباشت سرمایه و پاره ای مسائل دیگر نیز همه و همه در لیست تنگناها و مشکلات پیش پای دار و دسته حکومتی احمدی نژاد از پیش ردیف گردیده اند.

موضوعات بالا و لیست طولانی حوزه های هفتخوان حادثه و تلاطمی که سرمایه داری ایران در دوره جاری در پیش خود روی دارد بعلاوه تشتت عمیقی که طبقه بورژوازی ایران با آن دست به گریبان است در مجموع از همین حالا بر سینه رژیم اسلامی و سفینه بقای آن فشار وارد می سازند. اما معضل یا معضلات اساسی دولت بورژوازی ایران به هیچوجه اینها نیستند. این مشکلات اگر نه عین آنها اما بدیل و معادل و ترکیب متفاوت آنها به حوزه تعارضات و تنگناهای متعارف نظام سرمایه داری و دولتهای بورژوازی در همه جای دنیا تعلق دارند. رژیم اسلامی تا امروز نیز با نوع این معضلات مواجه بوده و کم و بیش آنها را جرح و تعدیل کرده است. در عرصه سرمایه گذاریهای مشترک و مبادلات اقتصادی بین المللی اولاً هر کدام از دولت ها یا بنگاههای عظیم مالی انباشت سرمایه برای احراز سهم بیشتر در بازار داخلی ایران سر و کله می شکنند، از این گذشته با فرض فروکش مصلحتی موقت شراره های شوق انعقاد این یا آن قرارداد در غرب، دولتهای فراوان دیگری برای پر کردن جای خالی او به صف هستند. روزگار حضور یکه تاز بخش خاصی از سرمایه جهانی در قلمرو بازتولید سرمایه اجتماعی این یا آن جامعه تا حدودی به پایان رسیده است. چین در وضعیت موجود، بعنوان قطبی از دنیای سرمایه داری که ۴۷٪ معاملات بازرگانی و داد و ستد سرمایه با کل امریکای لاتین و به درجات متفاوت با افریقا، آسیای جنوب شرقی و حتی اروپا و امریکا را داراست می تواند بسادگی خلاء حضور ممالک دیگر در حوزه بازتولید سرمایه داری ایران را پر کند. از مسائل خاص اقتصادی که بگذریم جار و جنجالهای جاری جنگ طلبانه سراسر خشک و خالی امریکا حتی با فرض غیرمحمتمل شدن و با فرض غیرمحمتمل تر همراهی برخی کشورهای اتحادیه اروپا نیز تهدید مهمی برای رژیم اسلامی بورژوازی نخواهد بود. قطب بندیهای جدید و در حال وقوع دنیای سرمایه داری بعلاوه آنچه که در طول دهه گذشته در اروپا و آسیای میانه و غرب این قاره رخ داده است، منافع عظیم همه این قطبها در حوزه انباشت داخلی ایران و درندگی روز به روز فزون تر برای رقابت با هم در داشتن جای وسیعتر در این بازار، همه و همه احتمال وقوع این تهدیدات را تا حدود زیادی

کاهش می دهد. جنگ و منازعات میان بخشهای بورژوازی ایران بر سر حصه بزرگتر از استثمار نیروی کار نیز بطور معمول به محض پیدایش رخساره اعتراضات کارگری یکباره به بزم اخوت و محفل انس و عشق خانوادگی تبدیل می گردد. در یک کلام مشکلات تیم احمدی نژاد و کل رژیم اسلامی، در طی دوره عبور از فاز جدید تمرکز و انحصارپوئی سرمایه داری ایران تا آنجا که به کشمکشها و جنگ و ستیزهای درون چهاردیواری حیات بورژوازی بین المللی مربوط می شود، مسائل خطر آفرینی نیستند.

خطر واقعی، اساسی، بالفعل و حتمی برای بورژوازی ایران در این دوره چشم انداز عروج عاجل جنبش کارگری به میدان تاریخی تعیین سرنوشت با نظام سرمایه داری است. در این باره کمی پائین تر توضیح خواهیم داد. آنچه اینجا و در آخر این بخش گفتنی است این است که خاتمی و طیف منادیان اصلاحات ارتجاعی بورژوازی در ۸ سال پیش نسخه شفای گرسنگی، فقر، بی سرپناهی، تن فروشی و زندگی کارتنی میلیونها کارگر و زن و فرزند آنها را به بسته بندیهای مهر و موم شعبده بازیهای جامعه مدنی، قانونیت و «آزادی» حواله دادند. خدم و حشم حکومتی احمدی نژاد اینک برای حل این مشکل یا دنیای مشکلات بی ساحل به امامزاده آشنای «عدالت»!!! دخیل بسته اند. «مدنیت» و «اصلاحات» خاتمی حربه روز بورژوازی برای زمینگیر نمودن جنبشهای اعتراضی خشم آگین توده های کارگر در چهارگوشه مملکت بود. پروژه «عدالت و رشوه ستیزی» احمدی نژاد نیز بناست خیل کثیر چند میلیونی کارگران بیکار و گرسنه روز و ارتش عظیم بیکاران در راه را از دست زدن به طغیان علیه اساس وضعیت موجود منصرف سازد!!! آنچه که احمدی نژاد، کل رژیم اسلامی بورژوازی و طبقه سرمایه دار ایران قادر به درک آن نیست که سلاح توهم آفرینی و فریبکاری سرمایه با تمامی کارائی و برندگی آن در بسیاری از دوره ها، در فضای جاری مبارزه طبقاتی درون جامعه ایران بیش از حد زنگ خورده است. اگر هیاهوی فریب «آزادی و اصلاحات» در چهاردیوار شرارت و حمام خون و زن ستیزی و نسل کشی هارترین نوع دیکتاتوری دینی سرمایه توانست چند صباحی بعنوان بدیل تصنعی و بستر انحراف مبارزه طبقاتی درون جامعه، علیه جنبش کارگری کاربرد داشته باشد، مضحکه «عدالت» احمدی نژاد هیچ ظرفیتی برای به چالش کشیدن این جنبش در هیچ سطحی و برای هیچ مدتی دارا نیست. توسل به همه اشکال قهر ارتجاعی علیه طبقه کارگر و سرکوب مبارزات توده های معترض و عاصی فروشنده نیروی کار تنها طریق متعارف مقابله بورژوازی با جنبش کارگری در طول دوره آتی خواهد بود. رژیم اسلامی بورژوازی در روزهای پیش رو، به ابعاد جدیدی از سببیت، بشر ستیزی و کارگرکشی دست خواهد زد. این حکم ذاتی سرمایه، فتوای قهری سرمایه داری ایران و فرمان آماده باش جنگی سرمایه برای عبور از دوره موجود است، تیم احمدی نژاد و دولت بورژوازی محصول انتخابات اخیر، دولت منتخب اما بسیار ذلیل، زبون، دست و پا شکسته و تاریخاً مفلوک این عرصه طوفانی کارزار است. با همه اینها این نکته را فراموش نکنیم که هر گام شکست رژیم اسلامی و کل بورژوازی ایران در حفظ بقای نظام اجتماعی موجود، به چند گام پیشروی اساسی و استوار جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر گره خورده است.

اوضاع جاری جامعه و جنبش کارگری

در باره جنبش کارگری ایران بسیار گفته اند و نوشته اند. قصد ما در اینجا بازگویی حرفهای پیشین دیگران یا خود نیست. موقعیت فی الحال طبقه کارگر ایران و چگونگی آرایش قوای طبقاتی آن را می توان بطور کوتاه با مشخصات زیر توصیف کرد.

۱. یک توده عظیم ۵۰ میلیونی فروشنده نیروی کار از کل ۶۵ میلیون جمعیت جامعه که دار و ندار معیشتی و امکانات زیستی تاریخاً و همیشه نازل آنها در طول ۲۵ سال اخیر زیر موج تعرضات هار و روزمره سرمایه به سمت صفر نیل کرده است. میزان این تنزل رقت بار بگونه ای است که تن فروشی، کودک فروشی و حراج اعضای بدن به بخشی از پروسه چاره جوئی روزمره شمار کثیری از کارگران برای تداوم حیات و بازتولید نیروی کار به امید فروش احتمالی مجدد به سرمایه داران تبدیل شده است.

۲. در طول یک تاریخ طولانی چند ده ساله کلیه اشکال حاکمیت و برنامه ریزی نظم تولیدی، سیاسی و اجتماعی سرمایه داری و تمامی راه حلها، راهبردها و افق نمائیهی اپوزیسیونهای رنگارنگ بورژوازی از لیبرال و ملی و سکولار و لائیک گرفته تا مذهبی و بنیادگرا و غیره را یک به یک با گوشت و پوست و رگ و پی خویش به آزمون نشسته است. از تمامی اشکال قدرت سرمایه و از کلیه سیاست پردازیها و راه حل تراشیهی اپوزیسیونهای بورژوازی سوای تعمیق رو به فزون فقر و گرسنگی، سوای تحکیم بندهای بردگی مزدی، سوای تشدید خفقان و رعب و دیکتاتوری و سوای سقوط پر شتاب از هستی اجتماعی خویش هیچ چیز دیگری عایدش نشده است.

۳. در طول صد سال تمام به شعارها، تحلیلها و راهکارهای رفرمیسم راست و چپ، به افق نمائیهی جنبشهای خلقی و سوسیال بورژوائی، به هیاهوها و حماسه فروشیهی پر رنگ و لعاب امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی و پان اسلامیستی، به کمونیسم خلقی و اردوگاهی، به سندیکالیسم و به همه اینها دخیل بسته است، هست و نیست توان پیکار طبقاتی اش را به باتلاق ویل راه حلهای این نیروها و جریانات یله کرده است و در آخر و عاقبت همه این جنگ و ستیزها با عظیم ترین کوله بارهای شکست به وضعیت فاجعه بار معیشت و بیحقوقی اجتماعی کنونی سقوط نموده است.

۴. به رغم تمامی این افت و خیزها، به دلیل تحمل حمام خونهای متوالی و قلع و قمع های مکرر سازمان یافته توسط بورژوازی در گذشته دور و نزدیک و حال، زیر فشار استیلای سراسری خفقان و وحشت و ارباب، به علت میدان داری سالیان دراز رفرمیسم راست و چپ و تأثیرپذیری از نفوذ طولانی مدت جنبشهای سندیکالیستی و خلقی و ناسیونال چپ و سوسیال بورژوائی، به دلیل فرسودگی وسیع و عمیق در سیاهچاله های فقر و بی امکاناتی و عوامل مشابه دیگر تا امروز قادر به سازمان دادن جنبش طبقاتی خود علیه اساس سرمایه داری و پیوند زدن اشکال مختلف اعتراضات و مبارزات خود به محور واقعی ستیز با بنیاد کار مزدوری نگردیده است.

۵. در طول چند سال اخیر اگر نه در تمامی طول و عرض خود، اما در شعاعی چشمگیر و امیدساز و از جهات مختلف به فاز نوینی از آگاهی، جنب و جوش و صف آرائی رادیکال طبقاتی پا نهاده است. به سطح معرفت و شناخت اجتماعی کاملاً بالاتری عروج کرده است. کثرت نیروهای درس آموخته و تجربه اندوخته درون آن چشمگیر شده است. درس آموزی از شکستهای گذشته و ژرفکاوی چند و چون راه حلهای اجتماعی پیشین جای بسیار مهمی در حیات سیاسی اش باز کرده است. صف بندی گرایشات درونی آن بطور، بیسابقه ای دچار شفافیت، انسجام و افق پوئی مشخص اجتماعی و طبقاتی گردیده است. در همین راستا تشکیل «کمیته همهانگی برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر» و جانبداری وسیع و مستمراً رو به فزون توده های کارگر ایران از فراخوان آن نقطه عطفی تعیین کننده در حیات این جنبش تلقی می شود. کمیته همهانگی و توده کثیر کارگران حامی و همراه آن، با انتشار مانیفست موجودیت و توضیح اهداف، مسیر عبور، راهبردها و راهکارهای خود

برای سازمانیابی سراسری جنبش کارگری طلایه یک خیزش نوین برای چرخیدن مبارزات طبقه کارگر بر ریل سرمایه ستیزی و جنگ علیه بنیاد کار مزدوری را به نمایش نهاده اند.

۶. همزمان و بطور موازی، سندیکالیسم میراث دار رفرمیسم راست، بقایای متشتت اما موجود روابط کارگری حزب توده و اکثریت فدائی، کارگران قبلاً آویزان به جنبش ارتجاعی دوم خرداد، همراه با شماری از عناصر تحتانی بورژوازی که به لحاظ اقتصادی مورد تعرض روند جاری تمرکز سرمایه و به لحاظ سیاسی محروم از مشارکت در برنامه ریزی نظم سیاسی و حکومتی سرمایه داری هستند، دست در دست هم برای ایجاد یک قطب راست رفرمیستی در درون جنبش کارگری به تکاپو افتاده اند. بخشی از چپ فرقه گرای ورثه جنبشهای سوسیال بورژوائی پیشین نیز بعنوان آخرین تلاش برای آزمودن شانس حیات در سینه سای پروسه انقراض سیاسی خود به این قطب آویزانند. «کمیتة پیگیری برای ایجاد تشکل کارگری» نقطه ائتلاف همه این تندنساهاست.

موقعیت کنونی جنبش کارگری ایران در کانون فشار و تأثیر برآیند مشترک این مؤلفه های واقعی و جدی، قرار دارد. یک چیز از هر قضیه بدیهی هندسی بسیار بدیهی تر است. اینکه آینده طبقه کارگر ایران نه فقط در دراز مدت و فاصله دور، بلکه حتی در ارتباط با نازلترین و بی مقدارترین مطالبات جاری روز به درجه قوام، قدرت و تحرک جنبش ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی او گره خورده است. جمعیت آنچه که از روند کار سرمایه در شرائط روز، اوضاع جاری و بالاخره مؤلفه های توصیف موقعیت موجود طبقه کارگر گفتیم اینست که فضای مسلط مبارزه طبقاتی در جامعه، در قیاس با دوره های پیشین و حتی با دو دهه پیش دچار تغییرات بسیار جدی شده است. امروز سخن از وجود یک طبقه عظیم ۵۰ میلیونی است که از محل فروش نیروی کار ارتزاق می کند. این طبقه در هر سالی که پشت سر نهاده است عمیق تر در باتلاق فقر فرو رفته است، همه چیز را آزموده و حاصل تمامی آزموده هایش این است که به جای شعارهای توخالی و ماوراء طبقاتی، به جای امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی، بجای افتادن به دنبال «استقلال صنعتی» و دموکراسی، به جای آنها باید راه واقعی مبارزه طبقاتی خود را جستجو کند و در این بستر متشکل و متحد شود. جنبش کارگری ایران این شاخص ها و تعیینات را در موقعیتی با خود حمل می کند که حی و حاضر در معرض وقوع یکی از سخت ترین، ویرانگرترین، سازمانیافته ترین و تاتاریستی ترین حملات سرمایه داری علیه معیشت و شرائط کار و حقوق اولیه اجتماعی خود واقع شده است. همه آنها به این معنی است که رفرمیسم راست اولاً قادر به آوردن هیچ لقمه نانی در سفره خالی هیچ کارگری نیست و ثانیاً هر جنب و جوش آن آفتی بسیار مخوف و مضر برای سطح موجود صف آرائی طبقاتی توده های کارگر در پیکار برای حصول ساده ترین مطالبات معیشتی خویش است.

جنبش کارگری ایران در نقطه ای ایستاده است که تمامی مسافت ممکن عقب نشینی را تا آخرین وجب پیموده است. هر نوع لغزیدن او به پشت، معادل سقوط محتوم به دره مرگ است، با این وجود، درست در همین نقطه، به تحمل مجدد گسترده ترین، فرساینده ترین و مرگبارترین پسگردها از سوی نظام سرمایه داری تهدید می شود. تهدیدی که کاملاً جدی است و خطر وقوع آن حتمی است. در چنین شرائطی طبقه کارگر ایران یک راه بیشتر در پیش روی خود ندارد. باید با تمامی انگاره های سندیکالیستی و رفرمیستی وداع نماید، هر نوع دل بستن به هر اپوزیسیون بورژوائی را به خاک بسپارد. با تمامی قوا وارد میدان مصاف با سرمایه داری شود و مبارزه با سرمایه داری را بر محور تعیین تکلیف واقعی با اساس کار مزدبگیری و رابطه خرید و فروش نیروی کار دنبال

نماید. بورژوازی ایران در پروسه پاسخ به نیازهای دور جدید تمرکز سرمایه و رتق و فتق مقتضیات آن به روال متعارف دست بکار اعمال قهر، خشونت و تحکیم باز هم بیش و بیشتر پایه های دیکتاتوری خواهد شد. اما این سلاح بورژوازی در این برهه تاریخی و با حضور همه مؤلفه هائی که قبلاً گفتیم از کارائی چندانی برخوردار نیست. حتی سرکوب و ارباب و فاشیسم بورژوازی نیز که ابزار ساقط نمودن توده های کارگر از آخرین امکانات معیشتی آنان است باز هم به یک پایه مادی نیازمند است. بورژوازی ایران در تقابل با جنبش کارگری در حال حاضر و در متن مؤلفه های روز پروسه انباشت کاپیتالیستی ابداً چنین تکیه گاهی ندارد، از این مهمتر جنبش کارگری ایران نیز به تمام دلالتی که گفتیم در وضعیتی نیست که سرکوب و قهر را با عقب نشینی پاسخ گوید. شواهد موجود حکایت از این می کند که حتی بخشی از بورژوازی نیز این وضعیت را درک کرده است. تبلور این درک در ساز و کار تبلیغات انتخاباتی طیفی که احمدی نژاد را به سکوی ریاست جمهوری پرتاب کرده است به خوبی مشهود بود. ترجیح بندهای لاهوتی و مسیح‌آوار «عدالت»، «مهروری» و «خدمت» از یکسو نشان وحشت بورژوازی از خطر جدی طغیان خشم دهها میلیون کارگر گرسنه است و از سوی دیگر دلهره، یأس و بی اعتمادی این طبقه را به کارائی مؤثر سلاح سرکوب منعکس می نماید. این نا امیدی و بی اعتمادی بورژوازی بویژه وقتی خوب درک می شود که کارساز نبودن برخی جرح و تعدیلهای صدقه سالارانه احتمالی مضمون «عدالت» طیف دولتی احمدی نژاد را به کل معادلات موجود اضافه کنیم.

با در نظر گرفتن همه جوانب بالا می توان به این نتیجه دست یافت که در دور جاری مبارزه طبقاتی، اولاً قهر و سرکوب بورژوازی قادر به خفه ساختن جنبش کارگری نخواهد بود. ثانیاً توهم آفرینی دولت سرمایه داری حول موضوعاتی مانند «عدالت» نیز به دلیل فقدان هر نوع پشتوانه معیشتی برای کارگران هیچ آبی به آتش خشم کارگران نخواهد ریخت و ثالثاً به رفرمیسم درون جنبش کارگری و طیف نیروهائی که در حریم سندیکالیسم با هم انجمن فراماسیونری تشکیل داده اند مجال هیچ ابراز وجودی نخواهد داد. شاید سؤال شود که اگر سلاح سلاخی و حمام خون دولت بورژوازی قادر به مهار جنبش کارگری نباشد و اگر رفرمیسم راست درون طبقه کارگر نیز تهدیدی برای به سازش کشیدن این جنبش تلقی نشود در این صورت چه خطری پروسه شکل گیری، قوام و پیکار ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران را تهدید می کند؟

شاید پرداختن به پاسخ این سؤال در حال حاضر کمی زود باشد، طبقه کارگر ایران همانگونه که پیش تر گفتم از افتادن به دنبال سرنگونی طلبی فراطبقاتی و تبدیل شدن به ارتش ذخیره اپوزیسیونهای متنوع بورژوائی تجربه های بسیار تلخی دارد. با این وجود یک احتمال جدی سر راه مبارزه طبقاتی او رویکرد مجدد به همین عرصه است. چند و چون وقوع عینی این حادثه خود از مؤلفه های معینی تبعیت می کند. هر چه مبارزه طبقاتی درون جامعه سریعتر به فاز تقابل قهرآمیز طبقات منتهی شود و هر چه جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی از آهنگ این شتاب بیشتر عقب مانده باشد به همان اندازه خطر دنباله روی طبقه کارگر از شعارپردازیها و راه حل بافیهای اپوزیسیونهای بورژوائی یا چپ غیرکارگری بیشتر خواهد بود. بالعکس به میزانی که جنب و جوش ضد سرمایه داری درون طبقه کارگر ایران بتواند خود را سازمان دهد و قوام یابد، عمق یابی طبقاتی و ضد کار مزدی جنبش سرنگونی طلبانه کارگران نیز بیشتر تضمین خواهد شد. هر نوع ضعف، اهمال و عجز گرایش ضد سرمایه داری در این گذر بطور قطع زیانهای سنگینی را بر دوش جنبش کارگری تحمیل می نماید. موج تلاش

سالهای اخیر لایه وسیعی از توده های فروشنده نیروی کار برای ورود به یک فاز تعرضی مبارزه علیه سرمایه داری، بعلاوه مقاومت اجتناب ناپذیر کل طبقه کارگر در مقابل تعرضات آتی بورژوازی و تقابل طبقاتی حاصل از این فرایند بعلاوه آنچه که از دیرباز تا امروز بر سر جنبش کارگری آمده است، در مجموع آمادگی عمومی طبقه کارگر برای تعمیق طبقاتی خیزشهای سرنگونی طلبانه احتمالی را تقویت می نماید. فعالان ضد کار مزدی طبقه کارگر باید برای پاسخ مناسب به این وضعیت و ایفای نقش مؤثر در تبدیل فرایند جنبش سرنگونی طلبانه کارگران به جنبش سرنگونی طلبانه واقعاً ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی توده های این طبقه از همین حالا بیشترین تدارک لازم را پی گیرند. آنچه امروز می تواند در این گذر انجام گیرد اینهاست: .

۱. بستر مبارزات روز کارگران باید همه جا با یک منشور شفاف مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری فرش شود. منشوری که یک سطح معیشت مرفه انسانی با کلیه امکانات رفاهی و آسایش اجتماعی از مسکن و بهداشت و دارو و درمان و آموزش و مهد کودک گرفته تا نگهداری از سالمندان و محیط زیست را بطور کاملاً رایگان و خارج ازحیطه مراودات پولی و داد و ستد کاپیتالیستی برای شهروندان تضمین نماید و تحقق فوری این مطالبات را مضمون مبارزات روز کارگران سازد. مانیفستی که این سطح از زندگی و رفاه و امکانات اجتماعی را حقوق مفروض، مسلم و پایه ای کلیه آحاد جامعه مستقل از شاغل یا بیکار، مستقل از ملیت، نژاد، سن، جنسیت و هر چیز دیگر اعلام کند. منشوری که خواستار ممنوعیت هر گونه دخالت دولت در محدود نمودن هر نوع آزادی سیاسی و حقوق اجتماعی انسانها گردد، منشوری که جنبش کارگری را در همین سطح کنونی مقاومت و تعرض، ضعف و قوت، پراکندگی و انسجام، آگاه و ناآگاه به سنگر حقیقی جنگ طبقاتی هدایت کند. منشور و مانیفستی که مبارزه حول تحقق مطالباتش تجسم عینی مبارزه علیه پروسه کار و تولید اضافه ارزش باشد. جنبش کارگری ایران باید حول مبارزه برای تحقق فوری و حی و حاضر این منشور متشکل شود. بحث سازمانیابی گفتگوی حیاتی و اساسی جنبش کارگری است اما شرط و شروط موفق بودن و مؤثر بودن این تشکل یابی درونمایه و محتوای طبقاتی ضد سرمایه داری آن است.

۲. یک مسأله اساسی برای فعالان جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر بویژه با توجه به روند جاری اوضاع، بذل حداکثر چاره گری برای تأمین وحدت سراسری طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی و پراتیک سازمانیابی جنبش کارگری است. در شرائط موجود رفرمیسم راست و چپ با تمامی توان می کوشد تا زیر لوای وحدت طبقه کارگر بیشترین ضربه را بر استخوانبندی گرایش ضد کار مزدی وارد سازد. وحدت طبقه کارگر برای اولیها، یعنی انحلال بی چون و چرای جنبش کارگری در سندیکالیسم و برای دومی ها یعنی اینکه همه چیز و کل جنبش طبقه کارگر زیر نگین قدرت سکت آنان قرار گیرد. طرح فعالین جنبش ضد سرمایه داری برای وحدت طبقه کارگر طرحی متضاد با این نسخه پیچی ها است. در اینجا سخن از اتحاد توده های کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری و نه مبارزات سندیکالیستی یا آویختن به شعار سرنگونی طلبی فراطبقاتی یک حزب سیاسی است. وحدت طبقه کارگر نه در ائتلاف گرایشات راست و چپ که در مبارزه مشترک حول مطالبات رادیکال ضد سرمایه داری و افق شفاف لغو کار مزدی محقق می گردد. شالوده سرمایه ستیزی پیش شرط اساسی وحدت جنبش کارگری است اما تأمین این وحدت در گرو توجه به برخی مؤلفه های مهم دیگر نیز هست. هر نوع انشقاق در پروسه سازمانیابی طبقه کارگر زیر نام تشکل متناظر با مبارزه سیاسی و تشکل ظرف مبارزه برای مطالبات معیشتی و روزمره بنویه

خود ضربه ای بر جامعیت و وحدت جنبش کارگری و بطور اخص ضربه ای بر استخوانبندی ضد سرمایه داری و ضد کار مزدی این جنبش است. تجزیه جنبش کارگری به سازمان کارگران بیکار و کارگران شاغل نیز شکل دیگری از مختل نمودن یکپارچگی مبارزه طبقاتی کارگران و بر هم ریختن فرایند تشکیل یابی آنان است. به همین سیاق گفتگوی تشکل جداگانه کارگران زن و مرد متضمن مخاطراتی جدی در مسیر به میدان آمدن قدرت واحد طبقاتی توده های کارگر علیه نظام سرمایه داری است. فعالین ضد سرمایه داری باید از طریق نقد تمامی این تندنراها و راهبردها برای تضمین وحدت ضد سرمایه داری جنبش کارگری تلاش کنند.

۳. تبیین افق و دورنمای جنبش کارگری مسأله بسیار اساسی دیگری است که ضرورت خود را بر دستور کار روز فعالین جنبش ضد سرمایه داری تحمیل می نماید. افق اجتماعی بیکار برای این جنبش نه غایت مطلق، نه آرمانی مقدس در انتهای چشم انداز تاریخ، نه مثنی شعار و لفظ و عبارت در باره چه خواهد شد و چه نخواهد بود. نه تکرار کمونیسم کمونیسم، نه هیچکدام از اینها، که یک راه حل پراتیک و زنده و رادیکال طبقاتی در پیش پای طبقه کارگر است. افق مبارزه برای جنبش ضد سرمایه داری یک تصویر دقیق، کنکرت، مادی و ریاضی از پروسه کار و تولید اجتماعی حی و حاضر طبقه کارگر ایران در جامعه موجود و راه حل شفاف برنامه ریزی سوسیالیستی مبتنی بر محور کار مزدی همین پروسه کار و تولید، توسط سازمان شورائی دخالت سراسری آحاد شهروندان است. جنبش ضد سرمایه داری با تصویر این افق شفاف ماتریالیستی و رادیکال در پیش روی توده های کارگر ایران رابطه درونی و تنگاتنگ میان منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر و دورنمای روشن بیکار این طبقه را مشخص می سازد، با یک سده دروغپردازیها و توهم بافیهای گسترده طبقه بورژوازی جهانی علیه سوسیالیسم به یک جدال واقعی و زمینی و پراکسیس دست می زند. واقعیت ملموس و شفاف سوسیالیسم در زندگی بشر را به معرض نمایش می گذارد و تعارض بنیادی میان سوسیالیسم بورژوائی اردوگاه سابق و سوسیالیسم راستین لغو کار مزدی طبقه کارگر را به روی پرده می کشد. توسل فعالین جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی به طرح آن منشور و این افق می تواند کلیه نیروهای فرقه گرای چپ را نیز در برابر یک آزمون بزرگ تاریخی قرار دهد. می تواند به همه مدعیان جانبداری از کمونیسم و انقلاب کارگری اعلام کند که جبهه گسترده جنگ علیه کار مزدی و رهائی انسان از استثمار و ستم و قدرت سرمایه در اینجا قرار دارد. بر همین مبنی می تواند از همه آنها بخواهد که با پایان دادن به فرقه گرایی، به جنبش جاری ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر بپیوندند.

۴. ایجاد آمادگی برای حضور مؤثر آحاد توده های کارگر در یک جنبش شورائی سراسری و خارج ساختن مراکز کار و تولید از دست سرمایه داران و دولت سرمایه داری در موقعیت مناسب تقابل قوای طبقاتی، یکی از اساسی ترین و سرنوشت سازترین مسائل پیش روی فعالین ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر است. راه و رسم جنبشهای دموکراسی طلب، سوسیال خلقی، کمونیسم بورژوائی و سایر اپوزیسیونهای چپ و راست غیرکارگری این است که به محض مشاهده آمادگی عروج قهرآمیز جنبش کارگری با کانالیزه نمودن تمامی اعتراضات و خیزشهای توده های کارگر حول محور جابجائی رژیم سیاسی، کل اهداف، افق، انتظارات و هست و نیست طبقاتی این جنبش را به خاک بسپارند. این واقعیت کریه و تلخی است که در کلیه انقلابات اخیر تاریخ، انقلاباتی که حتی طبقه کارگر نیروی محرکه وقوع و سلسله جنبان پیشبرد آنها بوده است اتفاق افتاده است.

روایت سوسیال بورژوازی مبارزه طبقاتی در حالی که دار و ندار سوسیالیسم وی در سرمایه داری دولتی خلاصه می شود، بر هر نوع تعرض توده های کارگر علیه سرمایه داری تا قبل از سرنگونی دولت بورژوازی، مهر مخدوش نمودن سوسیالیسم حک می کند!! در تلقی اینان مادام که بردگی مزدی بر جامعه و جهان حکومت می راند هر نوع هجوم به حریم مالکیت خصوصی و کار مزدی، هر نوع فرا رفتن از رژیم ستیزی فراطبقاتی جرم است!! در این تلقی تا زمانی که دیکتاتوری بورژوازی بر جامعه حاکم است سخن از تدارک هجوم به حوزه نظم تولیدی سرمایه گناه است. درست به همان سیاق که سخن گفتن از واقعیت جنبش ضد سرمایه داری کارگران بطور کلی در زمره معاصی کبیره محسوب می شود. جنبش ضد سرمایه داری باید طومار این تلقیات و تفکرات سوسیال بورژوازی را در هم فرو پیچد. وقتی که کارگران یک مرکز کار و تولید در پروسه پیکار خود برای تحمیل مطالباتشان بر بورژوازی دست به مصادره کارگاه و محل کار می زنند، قصد استقرار سوسیالیسم کارخانه ای ندارند!! آنان از برج عاج باورهای مسلکی و بالا، پائین نمودن معیارهای تناسب یا عدم تناسب این کار با اصل جهانی بودن و محلی نبودن کمونیسم دست به این کار معین نمی زنند. آنان فقط می خواهند قدرت طبقاتی خود را علیه بورژوازی اعمال نمایند و به هر اندازه که بتوانند این کار را گسترده تر، برنامه ریزی شده تر، نیرومندتر و قابل دوام تر انجام دهند، مسلماً جنبش طبقاتی و ضد سرمایه داری خود را گامی به جلو برده اند. مصادره کارگاه و تدارک کارگران برای بدست گرفتن برنامه ریزی کار و تولید هر گاه با پشتیبانی کارگران سایر بخشها بویژه بخشهای پایه ای مانند نفت و آب و برق و مدارس همراه شود کفه توازن قوا را به نفع جنبش ضد سرمایه داری سنگین خواهد نمود. قبلاً گفتیم که روند جاری تمرکز سرمایه بخشهای وسیعی از صنایع فاقد قدرت رقابت را در سرمایه های بزرگتر، متمرکزتر، مجهز به تکنولوژیهای فرامردن و بارآوری بالای نیروی کار ادغام می کند و انفجار عظیم بیکاری را دامن می زند. وقوع این فرایند آمیخته با فعل و انفعالات محتمل دیگری که اشاره شد، می تواند به شکل گیری و توسعه یک جنبش نیرومند تسخیر مراکز کار، تشکیل شوراهای و اهتمام کارگران به برنامه ریزی کار و تولید کمک نماید. این امر می تواند آرایش قوای طبقاتی درون جامعه را به نفع جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر تغییر دهد. جنبش ضد سرمایه داری باید از کلیه راهکارهای متناظر با اختلال پروسه بازتولید سرمایه به سود سنگین نمودن کفه قوای طبقه کارگر و بکارگیری این قوا علیه سرمایه داری حداکثر بهره برداری را بنماید. برنامه ریزی مصادره مراکز کار، بدست گرفتن برنامه ریزی پروسه کار و تولید در هر کجا که مقدور باشد، توسل به اعتصابات سراسری، خیزشهای خیابانی و راهبندنها و اقدامات مشابه دیگر از جمله این تاکتیکها و راهکارها هستند. آنچه در این گذر مهم و سرنوشت ساز است این است که بستر پیکار سرنگونی طلبانه طبقه کارگر نه آتمسفر خارج از تقابل مستقیم ضد کار مزدی طبقه کارگر با بورژوازی، نه تبعیت جنبش کارگری از رژیم ستیزی ماوراء طبقاتی که بالعکس عین روند کار جامعه سرمایه داری و عین پروسه رابطه خرید و فروش نیروی کار باشد. رژیم سیاسی باید بعنوان دستگاه نظم سیاسی و ماشین قهر ارتجاعی بورژوازی بدست جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی سرنگون گردد. بستر عزیمت این جنبش مصادره کلیه کارگاهها، مزارع، بیمارستانها، مدارس، فروشگاهها و کل مراکز خرید و فروش نیروی کار از دست طبقه سرمایه دار و تدارک برنامه ریزی کار و تولید توسط پرولتاریاست. توده های کارگر در همین جاست که باید با ارتش بورژوازی و با نیروی قهر و سرکوب آن درگیر شوند.

۵. سندیکالیسم و رفرمیسم راست در دوره کنونی مبارزه طبقاتی هیچ شانسی برای میدان داری در جنبش کارگری ایران ندارد. با این وجود در شرائطی که هنوز عوارض و پی آمدهای اقتصادی و سیاسی روند مورد گفتگو به اندازه کافی در چگونگی تقابل میان طبقات اساسی جامعه تبلور نیافته است جنب و جوش گرایش سندیکالیستی پدیده ای طبیعی و محسوس است. بعلاوه فراموش نکنیم که رفرمیسم راست سندیکالیستی و رفرمیسم چپ سکتاریستی همواره در جنبش کارگری ایران بصورت وجوه مکمل هم عمل کرده اند و دولبه تیز یک قیچی علیه جنبش ضد سرمایه داری کارگران را تشکیل داده اند. تاریخ حیات طبقه کارگر ایران، تاریخ ابراز وجود پهلو به پهلو سندیکالیسم و فرقه گرائی با دعوی تناسب برای ظرف مبارزه طبقاتی کارگران است!! در باره فرقه گرائی رایج چپ ایران یک مسأله بسیار مهم برای فعالین جنبش ضد سرمایه داری توضیح بنیانه و سرچشمه های واقعی این تندنس است. واقعیت این است که بدون تبیین عمیق مارکسی این پدیده نمی توان جنبش کارگری را در مقابل خطرات آن واکسینه نمود. زیر لوای مبارزه با صرف سکتاریسم نمی توان جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را از مخاطرات سکتاریسم موجود نجات داد. آنچه امروز بصورت فرقه گرائی در جنبش چپ ایران بیداد می کند، یک پدیده اندرونی خود جنبش کارگری نیست. سکتهای حزبی، گروهها و محافلی که هیچکاره جنبش کارگری نیستند، اما حتی میلیمتری از دعوی انحصار نمایندگی جنبش کمونیستی پرولتاریا پائین نمی آیند، عناصر و اندام باز مانده از جنبشهای دیگری سواى جنبش سوسیالیستی طبقه کارگرند. آنها نیروهای بازمانده جنبشهایی هستند که روزی، روزگاری با پرچم دموکراسی، استقرار پایه های صنعت مستقل ملی، ستیز با امپریالیسم، جنگ علیه «وابستگی»! خودمختاری طلبی و احقاق حقوق خلقها و نظائر اینها به سراغ جنبش کارگری آمده اند. این نیروها در طی تاریخ، در کشاکش فعل و انفعالات جاری مبارزه طبقاتی، در سینه کش تحولات اقتصادی و اجتماعی دهه های متوالی، بنوبه خود دستخوش پاره ای تغییرات گردیده اند. رنگ و لعاب حرفها، تحلیلها، شعارها و افقیهایشان در سطحی وسیع تغییر یافته است. آنچه بطور واقعی محقق نگردیده است تا آنجا که به احزاب و گروهها و نه افراد مربوط می شود، انطباق و ادغام ارگانیک در جنبش ضد سرمایه داری پرولتاریا است. به این ترتیب در نقد سکتاریسم بطور واقعی ما با بقایای تغییر شکل یافته ناسیونالیسم چپ و سوسیالیسم بورژوائی مواجهیم. این پدیده است که باید آماج نقد کمونیستی و مارکسی پرولتاریا قرار گیرد. در طول ۲ سال اخیر، به میزانی که جنبش ضد سرمایه داری در قلمرو حیات طبقه کارگر ایران موفق به طرح دیدگاهها، افقها و راهکارهای سازمانیابی خود شده است فرقه گرایان نیز به صورتهای مختلف برای مقابله با این جنبش دست بکار شده اند. تلاش برای اعمال سلطه گروهی بر آن، راه انداختن کمپین حمایت از کمیته پیگیری، به منظور تضعیف گرایش ضد سرمایه داری، سکوت مصلحتی در مقابل فعل و انفعالات درون جنبش کارگری و اتخاذ مواضع بیطرفی نسبت به کمیته پیگیری، آنارکو سندیکالیست نامیدن حرکت ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی فعالین ضد سرمایه داری و بسیار شگردهای دیگر از جمله مواردی بوده است که توسط طیف فرقه گرایان صورت گرفته است. سندیکالیستها و طیف رفرمیستهای راست در توسل به این اقدامات، همه جا حتی دست فرقه گرایان را از پشت بسته اند. جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی کارگران برای پیشبرد هدفهای خویش نیازمند مبارزه جامع الاطراف، ریشه ای و آگاهگرانه علیه سکتاریسم و سندیکالیسم است.

منابع

۱. سرمایه گذاریهای خارجی و تحلیل آن در بیش از ۵۰ سال برنامه ریزی عمرانی در ایران، احمد سرلک عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد، کیهان اقتصادی، سیاسی شماره های ۲۰۵ و ۲۰۶
۲. روزشمار اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۳ سایت فارسی BBC
۳. حرکت سیل وار سرمایه های خارجی به سمت ایران، مصاحبه «ایلنا» با محمد حسین ادیب استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان، نقل از سایت اینترنتی دنیای اقتصاد
۴. اقتصاد و روزشمار تحولات اقتصادی ایران، سایت فارسی BBC
۵. آینده اقتصاد ایران، دنیای اقتصاد
۶. چشم انداز ۱۰ ساله اقتصاد ایران، BBC
۷. مشاغل در آستانه ورشکستگی، محمدحسین ادیب، دنیای اقتصاد
۸. آینده مسکن در ایران، دنیای اقتصاد
۹. لشکر بیکاران در راهند، محمدحسین ادیب، دنیای اقتصاد
۱۰. جهان اقتصاد، سایت اینترنتی
۱۱. تهران اکونومیست، سایت اینترنتی
۱۱. ایران اکونومیست،
۱۲. سایت اینترنتی شریف نیوز
۱۳. روزنامه شرق